مرکز تحقیقات دارالحدیث

میراث حدیثی شیعه

دفتر دوم

به کوشش

مهدی مهریزی

علی صدرایی خویی

بسم الله الرحمن الرحيم

مرکز تحقیقات دارالحدیث

میراث حدیثی شیعه

دفتر دوّم

شبکة الفکر
alfeker.net

به کوشش

مهدی مهریزی　　علی صدرایی خویی

مهریزی، مهدی، ۱۳٤۱ ـ، گردآورنده.
میراث حدیث شیعه: ۲/ به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرایی خویی. ـ قم: مؤسسهٔ فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۸.
٦٥۲ ص.
کتابنامه به صورت زیر نویس.
۱. احادیث شیعه ـ مجموعه‌ها. ۲. احادیث شیعه ۳. اربعینیات. ٤. احادیث خاص (حدیث حقیقت). ٥. احادیث خاص (رأس جالوت). ٦. احادیث ـ مسائل ادبی. ۷. حدیث ـ علم‌الرجال. ۸. احادیث ـ اجازه‌ها. الف عنوان. ب صدرایی خویی، علی، ۱۳٤۲ ـ ، گردآورندهٔ همکار.
۲۹۷/۲۱۸
BP ۱٤۱/ ۹م۹م

شابک: ٤ـ٥٤ـ٥۹۸٥ـ۹٦٤
ISBN : 964 _ 5985 _ 54 _ 4

مرکز تحقیقات دارالحدیث

میراث حدیث شیعه/۲

به کوشش:

مهدی مهریزی

علی صدرایی خویی

همکاران علمی:

ابوالفضل حافظیان، قاسم شیرجعفری، حسین گودرزی

ویراستار فارسی: **محمدرضا موحدی** ویراستار عربی: **اسعد طیب مولوی**

حروف نگاری و صفحه آرایی: **محمد ضیاء سلطانی، فخرالدین جلیلوند**

دفتر میراث حدیث شیعه: قم، خیابان ۱۹ دی، کوچه دهم، پلاک ۳۱
نشانی برای مکاتبه: قم، ص. پ: ۳٤۱۸ / ۳۷۱۸٥ مرکز تحقیقات دارالحدیث، میراث حدیث شیعه
تلفن: ۷۱۱۷٤٥، نمابر: ۷۱۹۱۹۰

فهرست

آغاز دفتر ۷

متون حدیثی

وصية النبيّ ﷺ لعليّ بن أبي طالب ﷺ ۱۱

به روایت عمر بن محمّد نسفی / تحقیق: سید احمد رضا حسینی

المناجاة الإلهيّات ۵۳

سیّد ضیاء الدین فضل الله بن علی راوندی / تحقیق: سعید رضا علی عسکری

الاستبصار في النص على الأئمّة الأطهار ﷺ ۸۹

أبوالفتح محمّد بن علی بن عثمان کراجکی / تحقیق : محمد اسلامی یزدی

الأربعون حديثاً ۱۳۵

عزّالدین حسین حارثی عاملی / تحقیق: علی اوسط ناطقی

شرح و ترجمه حدیث

شرح حديث حقيقت ۱۸۷

خواجه محمّد دهدار / تحقیق: مهدی مهریزی

صحيفة المحبة ۲۱۱

سائل کاشانی / تحقیق: محمد مهدی فقیهی

شرح حديث رأس الجالوت ۲۳۳

ملا عبدالصاحب محمد بن احمد نراقی / تحقیق: سید محمّدرضا حسینی

المكنون في حقائق الكلم النبويّة ۲۵۵

أبو محمد روزبهان بقلی فسایی شیرازی / تحقیق: علی صدرایی خویی

نظیم اللئالی ۳۶۵

سیّدقوام‌الدین محمّد بن محمّد حسینی‌سیفی‌قزوینی / تحقیق: حسین گودرزی

علوم حدیث

لبّ اللباب في علم الرجال ۳۹۵

ملا محمّد جعفر شریعتمدار استرآبادی / تحقیق: محمّد حسین مولوی

شرح طرق الشیخ الطوسي ۴۹۷

ملا محمّد جعفر شریعتمدار استرآبادی / تحقیق: علی فرّخ

الفوائد الرجالیة للمحقّق الکرکي ۵۳۵

محمّد حسّون

اجازات

اجازات فیض کاشانی ۵۹۷

ابوالفضل حافظیان

معرفی نسخه

إزالة الأوهام شیخ ابوالقاسم خویی ۶۲۹

سید صادق حسینی اشکوری

الأربعون حديثاً

عزّالدین حسین حارثی عاملی (م ۹۸۴ ق)

تحقیق: علی اوسط ناطقی

درآمد

فقیه اصولی، محدث رجالی و متکلّم حکیم شیخ عزالدین حسین بن عبدالصمد عاملی (پدر شیخ بهایی) از بزرگان علمای امامیّه در قرن دهم هجری به شمار می‌رود. وی روز اول محرم سال ۹۱۸ در «جُبَع» از روستاهای جبل عامل لبنان متولد شد و در هشتم ربیع‌الاول سال ۹۸۴ در روستای «مصلّی» از توابع هجر بحرین از دنیا رفت.

پدرش شیخ عبدالصمد (م۹۳۵) نیز از بزرگان علمای شیعه و معاصر محقق کرکی و استاد شهید ثانی بوده‌است. شیخ عزّالدین ایام جوانی و تحصیل را در جبل عامل گذراند، و از محضر دانشمند نامدار شیعه شهید ثانی بهرهٔ فراوان برده‌است. او در سفر و حضر از ملازمان استاد بود و در سفر به مصر و اسلامبول او را همراهی کرده‌است.

در زمان سلطنت شاه طهماسب صفوی همراه تمام خانواده به

ایران آمده و در شهرهای اصفهان، قزوین، مشهد و هرات، در راه نشر علوم دین و گسترش مکتب اهل بیت علیهم السلام مجاهدت بسیار کرده‌است.

وی در مدت هشت سال اقامت در هرات اهالی آن سامان را با مذهب حقّه شیعهٔ اثنی‌عشریه آشنا ساخت.

آن بزرگوار از صاحب معالم و استاد ارجمندش، سیدحسن بن جعفر کرکی و زین‌الدین شهید ثانی اجازه نقل حدیث و اجتهاد داشته‌است.

شهید ثانی در اجازه نامه‌اش، او و پدرش شیخ عبدالصمد و جدش شیخ شمس‌الدین را با تعابیر بلند ستوده‌است:

«ثمّ إن الأخ في الله المصطفى في الأخوة، المختار في الدين، والمترقّى من حضيض التقليد الى أوج اليقين، الشيخ الإمام العالم الأوحد، ذوالنفس الطاهرة الزكيّة والهمّة الباهرة العلية، والأخلاق الزاهرة الأسيّة، عضد الإسلام والمسلمين، عزّ الدنيا والدين حسين ابن الشيخ الصالح، العالم العامل المتقن المتفنّن، خلاصة الأخيار الشيخ عبدالصمد ابن الشيخ الإمام شمس‌الدين محمد الشهير بالجبعي الحارثي الهمداني ـ أسعد الله جدّه و سدّد سعده، وكبت عدوّه وصدّه، ووفّقه للعروج على مخارج العالمين وسلوك مسالك المتّقين ـ تمّن انقطع بكليّة إلى طلب المعاني، ووصل يقظته الأيّام بإحياء الليالي حتّى أحرز السبق في مجاري ميدانه، وحصل بفضيلة السبق على سايرأترابه وأقرانه، وصرف برهة جميلة من زمانه في تحصيل هذا العلم، وحصل منه على أكمل نصيب وأوفر سهم...»[1]

شیخ عزالدین دارای تألیفات بسیاری در فقه، اصول، کلام،

---

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۱۴۸.

حدیث و درایة الحدیث است که برخی از مورخّان برای او بیش از ۳۰اثر نام برده‌اند[۱].

الأربعون حديثا

این مجموعه شامل احادیث منتخب اخلاقی است و چهل حدیث مستند و احادیث منتخب ذیل آن را با حذف اسانید در بر می‌گیرد. از ابواب مختلف کافی انتخاب و در چهل عنوان تبویب شده‌است.

ما در جستجوی خود به نسخهٔ مطبوع این کتاب دست نیافتیم، لکن در کتاب «المعجم المطبوعات العربيّة في ايران» (ص۲۷۵) عنوان شده که این رساله در سال ۱۹۵۷ میلادی در تهران به چاپ رسیده‌است.

از این کتاب ترجمه‌ای دیده شده‌است که در «نشریه نسخه‌های خطی، دفتر دوم» انتشارات دانشگاه تهران، ص۹۶، ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۲۱۱ شناسانیده شده‌است.

چند نسخهٔ خطی از آن در کتابخانهٔ مرحوم آیةالله العظمی

---

۱. شرح حال و نام تألیفات او در مصادر زیر آمده‌است:

الف ـ أمل الآمل.

ب ـ رياض العلماء، ج۲، ص۱۰۸ـ۱۲۱

ج ـ ريحانة الأدب، ج٤، ص۱۲۷ـ۱۳۱

د ـ طبقات أعلام الشيعة، ج٤، ص٦۲ـ٦۳

هـ ـ الكنى و الألقاب، ج۱، ص۱۰۱ـ۱۰۲؛ و ج۲، ص۱۰۲ و ۳۸۵

و ـ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج۱۰۵، ص١٤٦ـ۱۷۱، إجازة الشيخ الشهيد الثاني لوالد شيخنا البهائي.

مرعشی نجفی بـه شـماره‌های: ۴۱۰۷ و ۴۶۸۲ و ۶۳۴۷ و ۸۰۸۴ نگهداری می‌شود، که در تصحیح حاضر از دو نسـخه اسـتفاده شد:

۱ ـ شمارهٔ ۸۰۸۴ که ضمن مـجموعه‌ای از آثـار مـتفرقه، مـجلّد شده، متأسفانه این نسخه اعتبار چـندانـی نـدارد و در مـواردی اندک برای ما قابل استفاده بود.

۲ ـ نسخهٔ شمارهٔ ۴۶۸۲ که به سال ۱۰۲۱ کتابت شـده، تـصحیح شـده و دارای تـعلیقاتی است. مـیرزا حسـین نـامی آن را نـزد خداویردی پسر قاسم خوانده و در پایان اجازه نموده‌است.

نظر به اینکه قریب به اتـفاق احـادیث از کـتاب شـریف کـافی برگرفته شده‌است، در تصحیح سعی شـد بـا رجـوع بـه کـتاب الکافی و تلفیق دو نسخهٔ مذکور، متنی عاری از اشکال ارائه شود و جز یک حدیث که مصدر آن پیدا نشد، تمامی احادیث مصدر یابی شده‌است. امید که مورد قبول طلاب و دانشوران قرار گیرد.

در پـایان لازم مـی‌دانـم از مسـاعدت‌های بـرادر بـزرگوار حجةالاسلام علی صدرائی خویی که نسخه‌ها را در اخـتیار مـا گذاشتند و همچنین از بـرادر فـاضل جـناب آقـای ابـوالفـضل حافظیان بابلی که زحمت مقابله با نسخهٔ شماره ۴۶۸۲ را بدون منّت انجام دادند، تشکر و قدردانی می‌کنم.

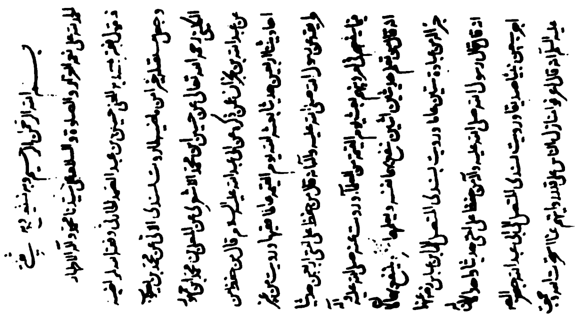

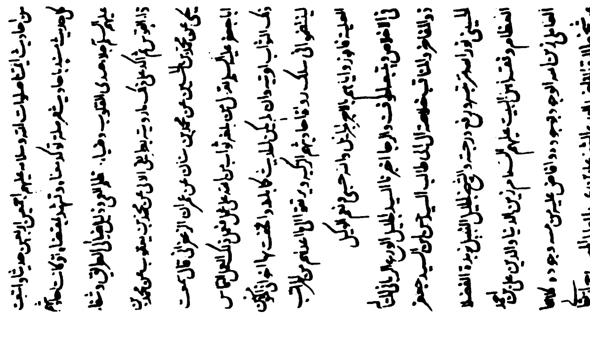

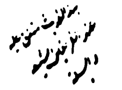

صفحهٔ اول نسخهٔ خطی الأربعون حديثاً نسخهٔ شمارهٔ ۸۰۸۴ کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی

واسنده المتقدم عن محمد بن يحيى عن محمد بن احمد بن بعض اصحابه عن
الحسن بن علي بن ابي عثمان عن ابي اصيل عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله
عليه السلام قال جاء رجل الى ابي ذر رضي الله عنه فقال يا ابا ذر مالنا
نكره الموت قال لانكم عمرتم الدنيا وخربتم الآخرة فتكرهون ان تنقلوا من
عمران الى خراب قال له فكيف ترى قدومنا على الله قال اما المحسن فكالغائب
يقدم على اهله واما المسيء فكالآبق يرد على مولاه قال فكيف ترى حالنا عند ذلك
قال اعرضوا اعمالكم على الكتاب الذي الله تعالى يقول ان الابرار لفي نعيم وان
الفجار لفي جحيم قال فقال الرجل اين رحمة الله قال رحمة الله قريب
من المحسنين وقال الصادق عليه السلام انكم في اجال مقوصة وايام
محدودة والموت يأتي بغتة من يزرع خيرا يحصد غبطة ومن يزرع
شرا يحصد ندامة ولكل زارع ما زرع ولا يسبق البطيء حظه ولا يدرك
حريص ما لم يقدر له وقال ابو جعفر عليه السلام ان النهار اذا جاء
قال ابن ادم اعمل لي يومك هذا فيشهد لك به عند ربك يوم القيمة
فاني لم اجيء بعدها ابدا وكذلك الليل اذا جاء قال مثل ذلك
قال عليه السلام اذا اتت على الرجل اربعون سنة قيل له خذ حذرك

قال بعضهم اذا فاتك
ما تزرع وعانيت
ما تحصد فاستعمل
التفرط في زمن

فانك غير معذور وليس ان الاربعين باحق بالحذر من الخمسين
فان الذي يطلبها واحد وليس يدري لعله فاعمل لما امامك من الهول
ودع عنك فضول القول تمت بحمد الله وحسن توفيقه

تم كتاب الاربعين
حديثا للشيخ الاجل
والشيخ البهائي
اعلى الله مقامهما

وروي ان الحسن البصري مر بالامام زين العابدين عليه السلام
فلم يكن الحسن يعرفه فقال ياحسن لطع من احسن اليك فان لم تطعه
فلا تعصين الله وان عصيته فلا تاكل من رزقه فان عصيته واكلت رزقه
فلا تسكن داره وان عصيته وسكنت داره فاعمل لذلك جوابا وليكن صوابا قيل فصعق
الحسن صعقة كادت نفسه تتلف تم تم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله على نعمه الغزار، والصلاة والسلام على سيّدنا محمّد وآله الأطهار.

أمّا بعد: فيقول فقير رحمة ربّه الغنيّ حسين بن عبدالصمد الحارثيّ وفّقه الله لمراضيه وجعل مستقبله خيراً من ماضيه:

لمّا هُجِرَت في هذا العصر أحاديث أهل البيت عليهم أفضل الصلاة و أتمّ السلام، وكاد أن يندرس أمرها ويخفى ذكرها حتّى لايكاد يوجد لها كاتب مصحِّح، ولا راوٍ يعرف طريقها و علم درايتها، بل صارت أَمراً مهجوراً كأَن لم تكن شيئاً مذكوراً؛ وذلك ممّا يحرق قلوب أَهل الإيمان، ويفتت أَكباد أَهل الصَلاح و الشأن؛ لأَنّ منها تستَنبط مسائل الشرع القويم، و بها يَهتدي أَهل الإيمان إلى الصراط المستقيم، وينجون بالتمسّك بها من نار الجحيم.

وقد قال الصادق عليه أَفضل الصلاة وأَتمّ السلام: «أَحاديثنا تعطف بعضكم على بعض، فإن أَخذتم بها رشدتم و نجوتم، و إن تركتموها ضللتم و هلكتم، فخذوا بها و أَنا بنجاتكم زعيم»[1].

وجب على كلّ مؤمنٍ الاشتغال فيها بالنقل والتصحيح ونحوهما، فصرفت

---

١. الكافي، ج٢، ص ١٨٦، باب تذاكر الإخوان، ح ٢

جملة جميلةً من عمري في إحياء أَحاديثهم بالنقل والتصحيح للسند و المتن، و البحث في علم دراية الحديث و عن أَحوال الرجال الرواة لها بالجرح و التعديل وما يتبع ذلك. وبذلت في ذلك كلّ الجهد بحيث أديت بذلك ما وجب عَلَيّ، ولايكلّف الله نفساً إلّا وسعها.

ثم لمّا روينا بالسند المتّصل عن النبيّ ﷺ: «من حفظ على أُمّتي أربعين حديثاً فيما ينفعهم في أَمر دينهم بعث يوم القيامة من العلماء»[١].

وروينا عن جعفر الصادق عليه السلام أنّه قال: «من حفظ من أحاديثنا أربعين حديثاً بعثه الله يوم القيامة عالماً فقيهاً»[٢].

وروينا أيضاً عن النبيّ ﷺ أنّه قال: «من تعلّم حديثين اثنين ينفع بهما نفسه و يعلّمهما غيره فينتفع بهما كان خيراً له من عبادة سبعين عاماً»[٣].

وروينا عن ابن عباس رضي الله عنهما أَنّه قال: قال رسول الله ﷺ: «من حفظ على أُمّتي حديثاً واحداً كان له أَجر سبعين نبيّاً صدّيقاً»[٤].

وروينا بالسند المتّصل إلى أَبي عبدالله جعفر الصادق عليه السلام أَنّه قال: «اعرفوا منازل الناس على قدر روايتهم عنّا»[٥].

استخرت الله وجمعت من أحاديث أَئمتنا ـ صلوات الله وسلامه عليهم أَجمعين ـ أَربعين حديثاً و أَتبعت كلّ حديث مسند بأَحاديث مرسلة، تؤكّد معناه وتشهد بمقتضاه. وجعلتها أُنموذجاً ليعلم قدر الباقي بالقياس عليها، فتتشوّق

---

١. كنزالعمّال، ج ١٠، ص ٢٢٤، ح ٢٩١٨٣

٢. الكافي، ج ١، ص ٤٩، باب النوادر، ح ٧

٣. كنزالعمّال، ج ١٠، ص ١٦٣، ح ٢٨٨٤٩

٤. لم نعثر عليه في المصادر الحديثيّة.

٥. الكافي، ج ١، ص ٥٠، باب النوادر، ح ١٣

نفوس أَهل الإيمان الخالص إليها، فيطلبوها ليداووا بها داء نفوسهم، ويذهبوا بها كمد بؤوسهم؛ إذ كانت أَحاديثهم ـ صلوات الله و سلامه عليهم ـ جلاء صدى القلوب، وضياء مظلم العمى، ودليل ضالّي الطريق، و شفاء داء النفوس.

ثمّ أكّد على ذلك ما رويته بطريقي الآتي عن محمّد بن يعقوب، عن محمّد بن يحيى، عن محمّد بن الحسين، عن محمّد بن سنان، عن عمران الزعفرانيّ قال: سمعت أَبا جعفرؑ يقول: «من بلغه ثواب من الله على عمل فعمل ذلك العمل التماس ذلك الثواب أُوتيه وإن لم يكن الحديث كما بلغه»[1].

وأَتحفت بها إخواني المؤمنين لينتظموا بها في سلك رواة أَحاديثهم الزكيّة، ويرتقوا إلى ما أَعدّ الله لهم من المراتب العليّه.

[ثمّ لمّا كانت سوابغ نعم غصن الشجرة النبويّة، بل ثمرة الأَغصان العلويّة، ناصر دين آبائه أَهل البيت عليهم الصلاة والسلام، باسط العدل ومعمّمه على الأَنام الشاه طهماسب بن الشاه إسماعيل الحسينيّ ـ أَدام الله بدوام دولته مدى العلوم والعطايا، وأَقام بقوام نصره أَود العلماء و الرعايا، وجعل أَعلامه تخفق بالنصر راياتها، وتنطق بالظفر آياتُها، شاملةً غامرة لي ولجميع المؤمنين؛ وجب عليّ وعليهم الدعاء له وشكر قبلة المبين، فجعلت ثواب ذلك عارياً مهديّاً في صحائفه، ليكتب أجره إلى يوم الدين، فيكون له الأَجر الجزيل ويدوم له الذكر الجليل، والله حسبي ونعم الوكيل][2].

الحديث الأوّل: في الإخلاص ويتبعه الخوف والرجاء

أَخبرنا السيد الجليل الورع الربّاني المتألّه، ذوالمفاخر والمناقب، خلاصة آل

---

١. الكافي ج ٢، ص ٨٧، باب من بلغه ثواب على عمل، ح ٢

٢. مابين المعوقتين لم يوجد في بعض النسخ.

أَبي طالب السيد حسن ابن السيد جعفر الحسينيّ نوّر الله تربته ورفع درجته، و الشيخ الجليل النبيل، زبدة الفضلاء العظام وفقيه أهل البيت عليهم السلام، زين الدنيا و الدين ابن عليّ بن أَحمد العامليّ زيّن الله الوجود بوجوده، وأفاض عليه من منّه وجوده. كلاهما عن شيخهما التقيّ الفاضل الورع الشيخ عليّ بن عبدالعالي الميسيّ رحمه الله تعالى، عن الشيخ الجليل التقيّ الأَصيل شمس الدين محمّد بن داود المؤذّن الجزينيّ، عن الشيخ ضياء الدين عليّ، عن والده السعيد الشهيد محمّد بن مكّيّ، عن محمّد بن صالح، عن السيد فخّار.

ح ، وعن الشيخ ضياء الدين بن مكّيّ، عن السيد تاج الدين بن معيّة الحسينيّ، عن الشيخ العلّامة جمال الدين بن مطهّر، عن الشيخ المحقّق نجم الدين بن سعيد، عن السيّد فخّار، عن شاذان بن جبرئيل، عن أَبي القاسم محمّد بن أَبي القاسم الطبريّ، عن الشيخ الفقيه أَبي عليّ الحسن، عن أَبيه شيخ الطائفة أَبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسيّ، عن الشيخ الإمام الأَعظم أَبي عبدالله محمّد بن محمّد النعمان المفيد، عن الشيخ الإمام الفقيه أَبي القاسم جعفر بن قولويه، عن الشيخ الإمام أَبي جعفر محمّد بن يعقوب الكلينيّ، عن عدّة من أَصحابنا، عن سهيل بن زياد، عن عليّ بن أَسباط، عن أَبي الحسن الرضا عليه السلام: «أَنّ أَميرالمؤمنين عليه السلام كان يقول: طوبى لمن أَخلص لله العبادة والدعاء، ولم يشغل قلبه بماترى عيناه، ولم ينس ذكر الله بما تسمع أُذناه، ولم يحزن صدره بما أُعطي غيره»[1].

وقال جعفر الصادق عليه السلام: «العمل الخالص الذي لاتريد أَن يمدحك عليه أَحدٌ إلّا الله [عزّوجلّ]، والنية أَفضل من العمل»[2].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٦، باب الإخلاص، ح ٣

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٦، باب الإخلاص، ح ٤

وقال عليه السلام: «أعجب ما كان في وصيّة لقمان عليه السلام أنّه قال لابنه: خَف الله [عزّوجلّ] خيفةً لو جئته ببرّ الثقلين لعذّبك، وارجُ الله رجاءً لو جئته بذنوب الثقلين لرحمك»[1].

وقال أبوه الباقر عليه السلام: «ليس من عبد مؤمن إلّا وفي قلبه نوران: نور خيفة، ونور رجاء، لو وزن هذا لم يزد على هذا»[2].

وقال الصادق عليه السلام لإسحاق بن عمّار: «يا إسحاق، خف الله كأنّك تراه، و إن كنت لاتراه فإنّه يراك، فإن كنت ترى أنّه لايراك فقد كفرت، وإن كنت تعلم أنّه يراك ثمّ برزت له بالمعصية فقد جعلته من أهون الناظرين عليك»[3].

الحديث الثاني: في الرضى بالقضاء، ويتبعه التفويض إلى الله والتوكّل عليه

أروي بالسند المتقدّم إلى محمّد بن يعقوب عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن سنان، عمّن ذكره، عن أبي عبدالله عليه السلام، قال قلت له: بأيّ شيءٍ يعلم المؤمن أنّه مؤمن؟ قال: «بالتسليم لله والرضى بما ورد عليه من سرورٍ أو سخطٍ»[4].

وقال الباقر عليه السلام: «من رضي بالقضاء أتى عليه القضاء وعظّم الله أجره، ومن سخط بالقضاء مضى عليه القضاء وأحبط الله أجره»[5].

وقال الصادق عليه السلام: «أوحى الله عزّوجلّ إلى داود عليه السلام: ما اعتصم بي عبد من عبادي دون أحد من خلقي، عرفت ذلك من نيّته، ثم تكيده السماوات والأرض ومن

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٦٧، باب الخوف والرجاء، ح ١

٢. الكافي، ج ٢، ص ٦٧، باب الخوف والرجاء، ح ١

٣. الكافي، ج ٢، ص ٦٧ ـ ٦٨، باب الخوف والرجاء، ح ٢

٤. الكافي، ج ٢، ص ٦٢ ـ ٦٣، باب الرضى بالقضاء، ح ١٢

٥. الكافي، ج ٢، ص ٦٢، باب الرضى بالقضاء، ح ٩

فيهنّ إلاّ جعلت له المخرج من بينهنّ؛ وما اعتصم عبد من عبادي بأَحد من خلقي عرفت ذلك من نيّته إلّا قطعت أَسباب السماوات من بين يديه، وأَسخت الأَرض من تحته، ولاأُبالي بأَيّ وادٍ هلك»[١].

وقال عليه السلام: «إنّ الغنى والعزّ يجولان فإذا ظفرا بموضع التوكّل أَوطنا»[٢].

الحديث الثالث: في الصبر، ويتبعه حسن الظن بالله عزّوجلّ

وبالسند المتقدم عن محمّد بن يعقوب عن محمّد بن يحيى، عن أَحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن مالك بن عطيّة، عن داود بن فرقد، عن أَبي عبدالله عليه السلام قال: «إنّ فيما أَوحى الله عزّوجلّ إلى موسى بن عمران عليه السلام: يا موسى، ما خلقت خلقاً أَحبّ إليّ من عبدي المؤمن، فإنّي إنّما أَبتليه لما هو خير له... وأَروي عنه لما هو خير له، وأَنا أَعلم بما يصلح عليه عبدي فليصبر على بلائي وليشكر نعمائي و ليرض بقضائي أَكتبه في الصدّيقين عندي...»[٣].

وقال عليه السلام: «الصبر من الإيمان بمنزلة الرأس من الجسد، فإذا ذهب الرأس ذهب الجسد، كذلك إذا ذهب الصبر ذهب الإيمان»[٤].

وقال أَميرالمؤمنين عليه السلام: «الصبر صبران: صبر عند المصيبة حسن جميل، وأَحسن من ذلك الصبر عند ما حرّم الله عزّوجلّ عليك»[٥].

وقال باقر العلم عليه السلام: «الصبر الجميل: الذي ليس فيه شكوى للناس»[٦].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٦٣، باب التفويض إلى الله...، ح ١

٢. الكافي، ج ٢، ص ٦٤، باب التفويض إلى الله...، ح ٣

٣. الكافي، ج ٢، ص ٦١، باب الرضى بالقضا، ح ٧

٤. الكافي، ج ٢، ص ٨٧، باب الصبر، ح ٢

٥. الكافي، ج ٢، ص ٩٠، باب الصبر، ح ١١

٦. الكافي، ج ٢، ص ٩٣، باب الصبر، ح ٢٣، باختلاف يسير.

وقال أَبو الحسن الرضاﷺ: «أَحسن الظنّ بالله فإنّ الله عزّوجلّ يقول: أَنا عند ظنّ عبدي المؤمن بي، إن خيراً فخيراً وإن شرّاً فشراً»[١].

الحديث الرابع: في الشكر، ويتبعه أداء الفرائض

وبسندي المتقدِّم إلى محمّد بن يعقوب عن عدّة من أَصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عليّ بن إبراهيم، عن أَبيه جميعاً عن يحيى بن المبارك، عن عبدالله بن جبلة، عن معاوية بن وهب، عن أَبي عبدالله ﷺ قال: «من أُعطي ثلاثاً لم يمنع ثلاثاً: من أُعطي الدعاء أُعطي الإجابة، قال الله تعالى: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُم﴾[٢]، ومن أُعطي الشكر أُعطي الزيادة، قال الله تعالى: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾[٣]، ومن أُعطي التوكّل أُعطي الكفاية، قال الله تعالى: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾[٤]»[٥].

وقال النبيّ ﷺ: «ما فتح الله على عبد باب شكر فخزن عنه باب الزيادة»[٦].

وقال الصادق ﷺ: «مكتوب في التوراة: أُشكُرْ من أَنعم عليك، وأَنعِم على من شكرك؛ فإنّه لازوال للنعماء إذا شُكِرَت ولابقاء لها إذا كُفِرت، والشكر زيادة في النعم وأَمان من الغَيرِ»[٧].

[و] قال جعفر الصادق ﷺ: «قال الله تبارك وتعالى: ما تحبّب إليّ عبدي بأَحبّ مما افترضت عليه»[٨].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٧٢، باب حسن الظنّ بالله، ح ٣

٢. غافر (٤٠)، ٦٠

٣. إبراهيم (١٤)، ٧

٤. الطلاق (٦٥)، ٣

٥. الكافي، ج ٢، ص ٦٥، باب التفويض إلى الله...، ح ٦

٦. الكافي، ج ٢، ص ٩٤، باب الشكر، ح ٢

٧. الكافي، ج ٢، ص ٩٤، باب الشكر، ح ٣

٨. الكافي، ج ٢، ص ٨٢، باب أداء الفرائض، ح ٥

وقال عليّ بن الحسين عليه السلام: «من عمل بما افترض الله عليه فهو من خير الناس»[١].

الحديث الخامس: في الطاعة والتقوى، ويتبعه الورع وهو اجتناب المحارم

وبالطريق المذكور إلى محمّدبن يعقوب، عن أَبي عليّ الأَشعريّ، عن محمّد بن سالم وأَحمدبن أَبي عبدالله، عن أَبيه، جميعاً عن أَحمد بن النضر، عن عمرو ابن شمر، عن جابر، عن أَبي جعفر عليه السلام أَنّه قال: «يا جابر، أيكتفي من ينتحل التشيّع أَن يقول بحبّنا أَهل البيت، فوالله ما شيعتنا إلّا من اتّقى الله وأَطاعه... فاتّقوا الله واعملوا لما عندالله، ليس بين الله وبين أَحدٍ قرابة، أَحبّ العباد إلى الله عزّوجلّ أَتقاهم وأَعملهم بطاعته. يا جابر، والله ما يتقرّب إلى الله تبارك وتعالى إلّا بالطاعة وما مَعَنا براءة من النار، ولا لأَحدٍ على الله من حجّة، من كان لله مطيعاً فهو لنا وليّ، ومن كان لله عاصياً فهو لنا عدوّ، وماتنال ولايتنا إلّا بالعمل والورع»[٢].

وقال الصادق عليه السلام: «ما نقل الله عزّوجلّ عبداً من ذلّ المعاصي إلى عزّ التقوى إلاّ أَغناه من غير مال، وأَعزّه من غير عشيرة، وآنسه من غير بَشير»[٣].

وقال عليه السلام: «عليكم بالورع، فإنّه لاينال ما عندالله إلّا بالورع»[٤].

وقال أبوه الباقر عليه السلام: «قال الله عزّوجلّ: يا ابن آدم، اجتنب ما حُرِّمَت عليك، تكن من أورع النّاس»[٥].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٨١، باب أداء الفرائض، ح ١

٢. الكافي، ج ٢، ص ٧٤، باب الطاعة والتقوى، ح ٣

٣. الكافي، ج ٢، ص ٧٦، باب الطاعة والتقوى، ح ٨

٤. الكافي، ج ٢، ص ٧٦، باب الورع، ح ٣

٥. الكافي، ج ٢، ص ٧٧، باب الورع، ح ٧

وقال النبيّ ﷺ «أكثر ما تلج به أُمّتي النار الأجوفان: البطن والفرج»[١].

وقال عليّ ﷺ: «إنّما أخاف عليكم اثنتين: اتّباع الهوى، وطول الأمل. أمّا اتّباع الهوى فإنّه يصدّ عن الحق، وأمّا طول الأمل فإنّه يُنسي الآخرة»[٢].

وقال أبو جعفر الباقر ﷺ: «كلّ عين باكية يوم القيامة غير ثلاث: عين سهرت في سبيل الله، وعين فاضت من خشية الله، وعين غُضّت عن محارم الله»[٣].

وقال ولده الصادق ﷺ في قول الله عزّوجلّ: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ﴾[٤] قال: «من علم أنّ الله يراه ويسمع ما يقوله [ويفعله من خير أو شرّ] فيحجزه ذلك عن القبيح من الأعمال، فذلك الذي خاف مقام ربّه ونهى النفس عن الهوى»[٥].

الحديث السادس: في العبادة، ويتبعها المداومة على العمل والاقتصاد فيه وتعجيل فعل الخير

وبسندي المتقدّم عن عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن عمرو بن جميع، عن أبي عبدالله ﷺ قال: «قال رسول الله ﷺ: أفضل الناس من عشق العبادة فعانقها، وأحبّها بقلبه، وباشرها بجسده، وتفرّغ لها، فهو لايبالي على ما أصبح من الدنيا، على عسرٍ أم على يسرٍ»[٦].

وقال الصادق ﷺ: «العباد ثلاثة: قوم عبدوا الله عزّوجلّ خوفاً فتلك عبادة العبيد،

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٧٩، باب العفّة، ح ٥

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٣٥، باب اتباع الهوى، ح ٣

٣. الكافي، ج ٢، باب اجتناب المحارم، ح ٢

٤. الرحمن (٥٥)، ٤٦

٥. الكافي، ج ٢، باب اجتناب المحارم، ح ١

٦. الكافي، ج ٢، ص ٨٣، باب العبادة، ح ٣

وقوم عبدوا الله طلباً للثواب فتلك عبادة الأُجراء، وقوم عبدوا الله حبّاً له فتلك عبادة الأَحرار، وهي أَفضل العبادة»[١].

وقال أَبوه الباقر عليه السلام: «أَحبّ الأَعمال إلى الله ما داوم عليه العبد وإن قلّ»[٢].

وقال النبي صلى الله عليه وآله: «إنّ هذا الدين متين فأَوغِل فيه برفق، ولاتُبَغِّض إلى نفسك عبادة ربّك، إنّ المنبتّ ـ يعني المفرط ـ لاظهراً أَبقى ولاأَرضاً قطع، فاعمل عمل من يرجو أَن يموت هرماً، واحذر حذر من يتخوّف أَن يموت غداً»[٣].

وقال الصادق عليه السلام: «اجتهدت في العبادة وأنا شابّ، فقال لي أَبي: يا بنيّ، دون ما أَراك تصنع، فإنّ الله عزّوجلّ إذا أَحبّ عبداً رضي عنه باليسير»[٤].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «إنّ الله يحبّ من الخير ما تعجّل»[٥].

وقال الباقر عليه السلام: «إذا هممت بخير فبادر، فإنّك لاتدري مايحدث»[٦].

الحديث السابع: في حسن الخلق، ويتبعه الحياء

وبالسند المتقدّم عن أَبي عليّ الأَشعريّ، عن محمّد بن عبدالجبّار، عن صفوان، عن ذريح، عن أَبي عبدالله عليه السلام قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إنّ صاحب الخلق الحسن له مثل أَجر الصائم القائم»[٧].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «ما يوضع في ميزان امرئٍ يوم القيامة أَفضل من حسن الخلق»[٨].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٨٤، باب العبادة، ح ٥

٢. الكافي، ج ٢، باب استواء العمل والمداومة عليه، ح ٢

٣. الكافي، ج ٢، ص ٨٧، باب الاقتصاد في العبادة، ح ٦

٤. الكافي، ج ٢، ص ٨٧، باب الاقتصاد في العبادة، ح ٥

٥. الكافي، ج ٢، ص ١٤٢، باب تعجيل فعل الخير، ح ٤

٦. الكافي، ج ٢، ص ١٤٢، باب تعجيل فعل الخير، ح ٣

٧. الكافي، ج ٢، ص ١٠٠، باب حسن الخلق ح ٥

٨. الكافي، ج ٢، ص ٩٩، باب حسن الخلق، ح ٢

وقال ﷺ: «وأكثر ما تلج به أُمّتي الجنّة: تَقوى الله وحسن الخلق»[١].

وقال ﷺ: «أبى الله لصاحب الخلق السيّء التوبة» قيل: وكيف ذلك يا رسول الله؟ قال ﷺ: «إذا تاب من ذنب وقع في ذنب أعظم منه»[٢].

وقال ﷺ: «أربع من كنّ فيه وكان من قرنه إلى قدمه ذنوباً بدّلها الله حسناتٍ: الصدق والحياء وحسن الخلق والشكر»[٣].

وقال الباقر ﷺ: «[إنّ] أكمل المؤمنين إيمانا أحسنهم خُلقاً»[٤].

وقال ولده الصادق ﷺ: «البرّ وحسن الخلق يعمران الديار ويزيدان في الأعمار»[٥].

وقيل للصادق ﷺ: ما حدّ حسن الخلق؟ قال: «تليّن جناحك، وتطيّب كلامك، وتلقى أخاك ببِشر حسن»[٦].

وقال ﷺ: «الحياء والإيمان مقرونان في قرن، فإذا ذهب أحدهما تبعه صاحبه»[٧].

الحديث الثامن: في العفو، ويتبعه كظم الغيظ والحلم

وبالسند المتقدّم عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه و محمّد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، جميعا عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم بن عبدالحميد، عن أبي حمزة الثماليّ، عن عليّ بن الحسين ﷺ، قال سمعته يقول: «إذا كان يوم القيامة

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٠٠، باب حسن الخلق، ح ٦
٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٢١، باب سوء الخلق، ح ٢
٣. الكافي، ج ٢، ص ١٠٧، باب الحياء، ح ٧
٤. الكافي، ج ٢، ص ٩٩، باب حسن الخلق، ح ١
٥. الكافي، ج ٢، ص ١٠٠، باب حسن الخلق، ح ٨
٦. الكافي، ج ٢، ص ١٠٣، باب حسن البشر، ح ٤
٧. الكافي، ج ٢، ص ١٠٦، باب الحياء، ح ٤

جمع الله تبارك وتعالى الأوّلين والآخرين في صعيد واحد، ثمّ ينادي منادٍ: أين أهل الفضل؟ قال: فيقوم عنق من الناس، فتلقّاهم الملائكة فيقولون: ماكان فضلكم؟ فيقولون: كنّا نَصِلُ مَن قَطَعَنا، ونعطي من حرمنا، ونعفو عمّن ظلمنا، فيقال لهم: صدقتم أُدخلوا الجنّة»[١].

وقال ولده الباقرعليه السلام: «ثلاث لايزيد الله بهنّ المرء المسلم إلّا عِزّاً: الصفحُ عمّن ظلمه، وإعطاء من حرمه، والصلة لمن قَطعَه»[٢].

وقال الصادقعليه السلام: «ما من عبدٍ كَظَم غيظاً إلّا زاده الله عزّاً في الدّنيا والآخرة، وقد قال الله تعالى: ﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾[٣]»[٤].

وقال الباقرعليه السلام: «من كظم غيظاً وهو يقدر على إمضائه حشا الله قلبه أَمناً وإيمانا يوم القيامة»[٥].

وقالعليه السلام: «إنّ الله عزّوجلّ يحبّ الحَيِيَّ الحليم»[٦].

وقال أَبو الحسن الرضاعليه السلام: «لايكون الرجل عابداً حتّى يكون حليماً»[٧].

الحديث التاسع: في الصمت وحفظ اللسان، ويتبعه الصدق وأَداء الأَمانة

وبالسند المتقدّم عن محمّدبن يحيى، عن أَحمدبن محمّد بن عيسى، عن أَحمد بن محمّد بن أَبي نصر، قال: قال أَبو الحسن الرضاعليه السلام: «من علامات الفقه

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٠٧، باب العفو، ح ٤

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٠٨، باب العفو، ح ١٠

٣. آل عمران (٣)، ١٣٤

٤. الكافي، ج ٢، ص ١١٠، باب كظم الغيظ، ح ٥

٥. الكافي، ج ٢، ص ١١٠، باب كظم الغيظ، ح ٧

٦. الكافي، ج ٢، ص ١١٢، باب الحلم، ح ٤

٧. الكافي، ج ٢، ص ١١١، باب الحلم، ح ١

الحلم والعلم والصمت، إنّ الصمت باب من أبواب الحكمة، إنّ الصمت يُكسب المحبّة، إنّه دليل على كلّ خيرٍ»[١].

وقال النبيّ ﷺ: «نجاة المؤمن [في] حفظ لسانه»[٢].

وقال الصادق ﷺ: «في حكمة آل داود ﷺ: على العاقل أن يكون عارفا بزمانه، مقبلاً على شأنه، حافظاً للسانه»[٣].

وقال الباقر ﷺ: «بئس العبد عبد يكون ذاوجهين وذا لسانين يطري أخاه شاهداً ويأكله غائباً، إن أُعطي حسده وإن ابتُلِي خذله»[٤].

وقال ولده الصادق ﷺ: «من لقي المسلمين بوجهين ولسانين جاء يوم القيامة وله لسانان من نار»[٥].

وقال أميرالمؤمنين ﷺ: «لايجد عبد طعم الإيمان حتّى يترك الكذب هزلَه وجدَّه»[٦].

وقال ﷺ: «ينبغي للمسلم أن يجتنب مؤاخاة الكذّاب؛ لأنّه يكذب حتّى يجيء بالصدق فلايُصَدّق»[٧].

وقال الصادق ﷺ: «قال عيسى بن مريم ﷺ: من كثر كذبه ذهب بهاؤه»[٨].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١١٣، باب الصمت وحفظ اللسان، ح ١
٢. الكافي، ج ٢، ص ١١٤، باب الصمت وحفظ اللسان، ح ٩
٣. الكافي، ج ٢، ص ١١٦، باب الصمت وحفظ اللسان، ح ٢٠
٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٣، باب ذي اللسانين، ح ٢
٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٣، باب ذي اللسانين، ح ١
٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٠، باب الكذب، ح ١١
٧. الكافي، ج ٢، ص ٣٤١، باب الكذب، ح ١٤
٨. الكافي، ج ٢، ص ٣٤١، باب الكذب، ح ١٣

وقال عليه السلام: «إنّ الله عزّوجلّ لم يبعث نبيّاً إلاّ بصدق الحديث وأداء الأمانة إلى البرّ والفاجر»[١].

وقال عليه السلام: «لاتغترّوا بصلاتهم ولابصيامهم[...] ولكن اختبروهم عند صدق الحديث وأداء الأمانات»[٢].

وقال عليه السلام: «كلّ كذب مسؤول عنه صاحبه إلاّ كذباً في ثلاثة: رجل كائد في حربه، ورجل أصلح بين اثنين يلقى هذا بغير ما يلقى به هذا، يريد بذلك الإصلاح ما بينهما، ورجل وعد أهله شيئاً وهو لايريد أن يتمّ لهم»[٣].

وقال عليه السلام: «الكلام ثلاثة: صدق، وكذب، وإصلاح بين الناس...»[٤].

[وقال عليه السلام:] و «المصلح ليس بكذّاب»[٥].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «لاكذب على مصلح»[٦].

الحديث العاشر: في التواضع، ويتبعه المداراة والحبّ في الله والبغض في الله

وبالسند المتقدّم عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبدالله عليه السلام، قال سمعته يقول: «إنّ في السماء ملكين موكّلين بالعباد، فمن تواضع لله رفعاه، ومن تكبّر وضعاه»[٧].

وقال عليه السلام: «أوحى الله عزّوجلّ إلى موسى: يا موسى: أتدري لِمَ اصطفيتك

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٠٤، باب الصدق وأداء الأمانة، ح ١

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٠٤، باب الصدق وأداء الأمانة، ح ٢

٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٢، باب الكذب، ح ١٨

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٤١، باب الكذب، ح ١٦

٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٢، باب الكذب، ح ١٩

٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٣، باب الكذب، ح ٢٢

٧. الكافي، ج ٢، ص ١٢٢، باب التواضع، ح ٢

بكلامي دون خلقي؟ قال: يا ربِّ، ولم ذاك؟ [قال:] فأوحى الله تبارك وتعالى إليه أن يا موسى، إنّي قلّبت عبادي ظهراً لبطن فلم أجد فيهم أحداً أذلّ لي نفساً منك»[١].

وقال النبيﷺ: «من تواضع لله رفعه الله، ومن تكبّر خفضه الله، ومن اقتصد في معيشته رزقه الله، ومن بذّر حرمه الله، ومن أكثر ذكر الموت أحبّه الله»[٢].

وقالﷺ: «أمرني ربي بمداراة الناس كما أمرني بأداء الفرائض»[٣].

وقالﷺ: «ثلاث من لم يكنّ فيه لم يتمّ له عمل: ورع يحجزه عن معاصي الله، وخُلق يداري به الناس، وحلم يردّ به جهل الجاهل»[٤].

وقالﷺ: «وُدّ المؤمن من أكبر شعب الإيمان، ألا ومن أحبّ في الله وأبغض في الله وأعطى في الله ومنع في الله فهو من أصفياء الله»[٥].

وقال الصادقؑ: «وإنّ المتحابّين في الله يوم القيامة على منابر من نور، قد أضاء نور وجوههم ونور أجسادهم ونور منابرهم كلّ شيء حتّى يُعرفوا به، فيقال: هؤلاء المتحابّون في الله»[٦].

وقال أبوه الباقرؑ: «إذا أردت أن تعلم أنّ فيك خيراً فانظر إلى قلبك، فإن كان يحبّ أهل طاعة الله ويبغض أهل معصيته ففيك خير والله يحبّك، وإن كان يبغض

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٢٣، باب التواضع، ح ٧

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٢٢، باب التواضع، ح ٣

٣. الكافي، ج ٢، ص ١١٧، باب المداراة، ح ٤

٤. الكافي، ج ٢، ص ١١٦، باب المداراة، ح ١

٥. الكافي، ج ٢، ص ١٢٥، باب الحُبّ في الله والبغض في الله، ح ٣

٦. الكافي، ج ٢، ص ١٢٥، باب الحُبّ في الله والبغض في الله، ح ٤

أَهل طاعة الله ويحبّ أَهل معصيته فليس فيك خير والله يبغضك. والمرء مع من أحبّ»[١].

الحديث الحادي عشر: في نصح المؤمنين، ويتبعه الاهتمام بأمورهم

وبالسند المتقدّم عن عليّ بن إبراهيم، عن أَبيه، عن النوفليّ، عن السكونيّ، عن أَبي عبدالله عليه السلام، قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنّ أَعظم الناس منزلة عندالله يوم القيامة أَمشاهم في أَرضه بالنصيحة لخلقه»[٢].

وقال الصادق عليه السلام: «عليكم بالنصح لله في خلقه، فلن تَلقَوه بعمل أَفضل منه»[٣].

وقال عليه السلام: «يجب للمؤمن على المؤمن أَن يناصحه»[٤].

وقال عليه السلام: «أَيّما رجل من أَصحابنا استعان به رجل من إِخوانه في حاجة، فلم يبالغ فيها بكلّ جهده، فقد خان الله ورسوله والمؤمنين»[٥].

وقال عليه السلام: «من استشار أَخاه فلم يمحضه محض الرأي سلبه الله عزّوجلّ رأيه»[٦].

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من أَصبح لايهتمّ بأُمور المسلمين فليس بمسلم»[٧].

الحديث الثاني عشر: في أُخُوّة المؤمنين بعضهم لبعض

وبسندنا المتقدّم عن عليّ بن إبراهيم، عن أَبيه، عن فضالة بن أَيّوب، عن عمر

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٢٦، باب الحُبّ في الله والبغض في الله، ح ١١

٢. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٨، باب نصيحة المؤمن، ح ٥

٣. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٨، باب نصيحة المؤمن، ح ٦

٤. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٨، باب نصيحة المؤمن، ح ١

٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٢، باب من لم يناصح أخاه المؤمن، ح ٣

٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٣، باب من لم يناصح أخاه المؤمن، ح ٥

٧. الكافي، ج ٢، ص ١٦٣، باب الاهتمام بأمور المسلمين...، ح ١

بن أبان، عن جابر الجعفيّ قال: تقبّضت بين يدي أبي عبدالله عليه السلام فقلت: جعلت فداك، ربّما حزنت من غير مصيبة تصيبني أو أمر ينزل بي حتّى يعرف ذلك أهلي في وجهي وصديقي؟ فقال: «نعم يا جابر، إنّ الله عزّوجلّ خلق المؤمنين من طينة الجنان وأجرى فيهم من ريح روحه، فلذلك المؤمن أخو المؤمن لأبيه وأمّه. فإذا أصاب روحاً من تلك الأرواح في بلد من البلدان حَزَنٌ حزنت هذه لأنّها منها»[١].

وقال عليه السلام: «المؤمن أخو المؤمن، عينه ودليله، لايخونه ولايظلمه، ولايغشّه ولايخدعه ولايكذبه، ولايعده عدةً فيخلفه»[٢].

الحديث الثالث عشر: في التراحم والتواصل والتذاكر، ويتبعه إنصاف الرجل من نفسه

وبسندنا المتقدّم عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن شعيب العقرقوفيّ قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: «اتّقوا الله وكونوا إخوةً بررةً، متحابّين في الله، متواصلين متراحمين، تزاوروا وتلاقوا وتذاكروا أمرَنا وأحيوه»[٣].

وقال عليه السلام: «يحقّ على المسلمين الاجتهاد في التواصل والتعاون على التعاطف، والمواساة لأهل الحاجة، وتعاطف بعضهم على بعض حتّى يكونوا كما وصفهم الله تعالى رحماء بينهم»[٤].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «طوبى لمن طاب خُلُقُه، وطهرت سجيّته، وصلحَت سريرته،

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٦٦، باب أُخُوّة المؤمنين بعضهم لبعض، ح ٢

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٦٦، باب أُخُوّة المؤمنين بعضهم لبعض، ح ٣

٣. الكافي، ج ٢، ص ١٧٥، باب التراحم والتعاطف، ح ١

٤. الكافي، ج ٢، ص ١٧٥، باب التراحم والتعاطف، ح ٤

وحسنت علانيته، وأنفق الفضل من ماله وأمسك الفضل من قوله، وأنصف الناس من نفسه»[١].

وقال عليّ عليه السلام: «ألا إنّه من أنصف الناس من نفسه لم يزده الله إلّا عزّاً»[٢].

الحديث الرابع عشر: في زيارة الإخوان، وتتبعه المصافحة

وبسندنا المتقدم عن عليّ [بن إبراهيم]، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عليّ النهديّ، عن الحصين، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «من زار أخاه في الله قال الله تعالى: إيّاي زرتَ وثوابك عليّ؛ ولست أرضي لك ثواباً دون الجنّة»[٣].

وقال عليه السلام: «تزاوروا فإنّ في زيارتكم إحياءً لقلوبكم وذكراً لأحاديثنا، وأحاديثنا تعطف بعضكم على بعض، فإن أخذتم بها رشدتم ونجوتم، وإن تركتموها ضللتم وهلكتم، فخذوا بها وأنا بنجاتكم زعيم»[٤].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «إذا تلاقيتم فتلاقوا بالتسليم والتصافح، وإذا تفارقتم فتفارقوا بالاستغفار»[٥].

وقال أبوجعفر عليه السلام: «إنّ المؤمنَين إذا التقيا فتصافحا أقبل الله عزّوجلّ عليهما بوجهه، وتساقطت عنهما الذنوب كما يتساقط الورق من الشجر»[٦].

وقال ولده الصادق عليه السلام: «إنّ المؤمنين إذا التقيا وتصافحا أنزل الله عزّوجلّ مائة

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٤٤، باب الإنصاف والعدل، ح ١
٢. الكافي، ج ٢، ص ١٤٤، باب الإنصاف والعدل، ح ٤
٣. الكافي، ج ٢، ص ١٧٦، باب زيارة الإخوان، ح ٤
٤. الكافي، ج ٢، ص ١٨٦، باب تذاكر الإخوان، ح ٢
٥. الكافي، ج ٢، ص ١٨١، باب المصافحة، ح ١١
٦. الكافي، ج ٢، ص ١٨٠، باب المصافحة، ح ٤

جزء من الرحمة عليهما، فكانت تسعة وتسعون لأشدّهما حبّاً لصاحبه، فإذا توافقا غمرتهما الرحمة»[١].

وقال الصادق عليه السلام: «ما صافح رسول الله رجلا قطّ فنزع يده حتّى يكون هو الذي ينزع منه»[٢].

الحديث الخامس عشر: في إدخال السرور على المؤمنين

وبسندنا المتقدم عن عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد ومحمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، جميعاً، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة الثماليّ قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من سرّ مؤمناً فقد سرّني، ومن سرّني فقد سرّ الله تعالى»[٣].

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الخلق عيال الله، وأحبّ الخلق إلى الله من نفع عيال الله وأدخل على أهل بيت سروراً»[٤].

وقال الباقر عليه السلام: «تبسّم الرجل في وجه أخيه حسنة، وصرفه القذى عنه حسنة، وما عبدالله بشيء أحبّ إليه من إدخال السرور على المؤمن»[٥].

وقال ولده الصادق عليه السلام: «لايرى أحدكم إذا أدخل على مؤمن سروراً أنّه أدخل عليه فقطّ، بل والله علينا، بل والله على رسول الله صلى الله عليه وآله»[٦].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٨١ ـ ١٨٢، باب المصافحة، ح ١٤

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٨٢، باب المصافحة، ح ١٥

٣. الكافي، ج ٢، ص ١٨٨، باب إدخال السرور على المؤمنين، ح ١

٤. الكافي، ج ٢، ص ١٦٤، باب الاهتمام بأمور المسلمين...، ح ٦

٥. الكافي، ج ٢، ص ١٨٨، باب إدخال السرور على المؤمنين، ح ٢

٦. الكافي، ج ٢، ص ١٨٩، باب إدخال السرور على المؤمنين، ح ٦

وقال الصادق عليه السلام: «من أتاه أخوه المؤمن فأكرمه فإنّما أكرم الله عزّوجلّ»[١].

الحديث السادس عشر: في قضاء حاجة المؤمن

وبالطريق السابق عن عليّ، عن أبيه، عن محمّد بن زياد، عن صندل، عن أبي الصباح الكنانيّ قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: «لقضاء حاجة [امرىءٍ] مؤمن أحبّ إلى [الله] من عشرين حجّة، كلّ حجّة ينفق فيها صاحبها مائة ألف»[٢].

وقال عليه السلام: «قضاء حاجة المؤمن خير من عتق ألف رقبة، وخير من حُملان ألف فرس في سبيل الله»[٣].

وقال عليه السلام: «ما قضى مسلم لمسلم حاجةً إلاّ ناداه الله تبارك وتعالى: ثوابك عليّ، ولاأرضى لك ثواباً بدون الجنّة»[٤].

وقال أبوه الباقر عليه السلام: «أوحى الله عزّوجلّ إلى موسى عليه السلام: إنّ من عبادي من يتقرّب إليّ بالحسنة فأُحكّمه في الجنّة، قال موسى: ياربّ وما تلك الحسنة؟ قال: يمشي مع أخيه المؤمن في [قضاء] حاجته قضيت أو لم تقض»[٥].

وقال الصادق عليه السلام: «أيّما رجلٍ من شيعتنا أتى رجلاً من إخوانه فاستعان به، فلم يعنه وهو يقدر إلاّ ابتلاه الله بأن يقضي حوائج عدّة من أعدائنا، يعذّبه الله عليها يوم القيامة»[٦].

وقال ولده موسى الكاظم عليه السلام: «من أتاه أخوه المؤمن في حاجة فإنّما هي رحمة

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٦، باب في إلطاف المؤمن وإكرامه، ح ٣
٢. الكافي، ج ٢، ص ١٩٣، باب قضاء حاجة المؤمن، ح ٤
٣. الكافي، ج ٢، ص ١٩٣، باب قضاء حاجة المؤمن، ح ٣
٤. الكافي، ج ٢، ص ١٩٤، باب قضاء حاجة المؤمن، ح ٧
٥. الكافي، ج ٢، ص ١٩٥، باب قضاء حاجة المؤمن، ح ١٢
٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٦، باب من استعان به أخوه فلم يعنه، ح ٢

من الله تعالى ساقها إليه، فإن قبل ذلك فقد وصله بولايتنا وهو موصول بولاية الله عزّوجلّ، وإن ردّه عن حاجته وهو يقدر على قضائها سلّط الله عليه شجاعاً من نارٍ ينهشه في قبره إلى يوم القيامة»[١].

الحديث السابع عشر: في تفريج كرب المؤمن

وبطريقنا المتقدّم عن محمّد بن يحيى، عن أحمدبن محمّد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن زيد الشحّام قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: «من أغاث أخاه المؤمن اللهفان اللهثان عند جهده، فنفّس كربته وأعانه على نجاح حاجته كتب الله له بذلك اثنتين وسبعين رحمة، يعجّل له منها واحدة يصلح بها أمر معيشته، ويدّخر له إحدى وسبعين رحمة لأفزاع يوم القيامة وأهواله»[٢].

وقال عليه السلام: «أيّما مؤمن نفّس عن مؤمن كربةً وهو معسر يسّر الله له حوائجه في الدنيا والآخرة، ومن ستر على مؤمن عورة يخافها ستر الله عليه سبعين عورة من عورات الدنيا والآخرة، والله في عون المؤمن ما كان المؤمن في عون أخيه، فانتفعوا بالعظة وارغبوا في الخير»[٣].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «من أكرم أخاه المسلم بكلمة يلطفه بها وفرّج عنه كربته لم يزل في ظلّ الله الممدود عليه الرحمة»[٤].

الحديث الثامن عشر: في إطعام المؤمن

وبسندنا المتقدم عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٩٦، باب قضاء حاجة المؤمن، ح ١٣

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٩٩، باب تفريج كرب المؤمن، ح ١

٣. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٠، باب تفريج كرب المؤمن، ح ٥

٤. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٦، باب في إلطاف المؤمن وإكرامه، ح ٥

محمّد الوابشيّ قال: ذكر أَصحابنا عند أَبي عبدالله عليه السلام، فقلت: ما أَتغدّي ولاأَتعشّي إلّا ومعي منهم الاثنان والثلاثة وأَقلّ وأَكثر، فقال عليه السلام: «فضلهم عليك أَكثر من فضلك عليهم». قلت: جعلت فداك، كيف وأَنا أُطعمهم طعامي، وأُنفق عليهم مالي، وأُخدمهم عيالي؟ فقال: «إنّهم إذا دخلوا عليك دخلوا برزق من الله عزّوجلّ كثير، وإذا خرجوا خرجوا بالمغفرة لك»[١].

وقال عليّ بن الحسين زين العابدين عليه السلام: «من أطعم مؤمناً من جوع أَطعمه الله من ثمار الجنّة، ومن سقى مؤمناً من ظمإٍ سقاه الله من الرحيق المختوم»[٢].

وقال الصادق عليه السلام: «أكلة يأكلها أَخي المسلم عندي أَحبّ إليّ من أَن أُعتق رقبة»[٣].

وقال عليه السلام: «من أَشبع مؤمنا وجبت له الجنّة»[٤].

الحديث التاسع عشر: في كسوة المؤمن

وبسندنا المتقدّم عن محمّد بن يحيى، عن أَحمد بن محمّد بن عيسى، عن عمربن عبدالعزيز، عن جميل بن درّاج، عن أَبي عبدالله عليه السلام قال: «من كسا أَخاه المؤمن كسوة شتاء أَو صيفٍ كان حقّاً على الله أَن يكسوه من ثياب الجنّة، وأَن يهوّنَ عليه سكرات الموت، وأَن يوسّع عليه في قبره، وأن تتلقّاه الملائكة إذا خرج من قبره بالبشرى»[٥].

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من كسا أَحداً من فقراء المسلمين ثوباً من عري، أَو أَعانه

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٢، باب إطعام المؤمن، ح ٩

٢. الكافي، ج ٢، ص ٢٠١، باب إطعام المؤمن، ح ٥

٣. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٣، باب إطعام المؤمن، ح ١٣

٤. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٠، باب إطعام المؤمن، ح ١

٥. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٤، باب من كسا مؤمناً، ح ١

بشيء ممّا يقوّيه على معيشته، وكّل الله عزّوجلّ به سبعين ألف ملك يستغفرون لكلّ ذنب عمله إلى أن ينفخ في الصور»[١].

الحديث العشرون: في منع المؤمن حقّه ويتبعه خلف وعده وحجبه

وبسندنا السابق عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد وأبي عليّ الأشعري، عن محمّدبن حسان، جميعا، عن محمّدبن عليّ، عن محمّد بن سنان، عن يونس بن ظبيان قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: «يا يونس، من حبس حقّ المؤمن أقامه الله عزّوجلّ يوم القيامة خمس مائة عام على رجليه حتّى يسيل عرقه ـ أو دمه ـ وينادي منادٍ من عندالله عزّ وجل: هذا الظالم الذي حبس عن الله حقّه، قال: فيوبّخ أربعين يوماً ثمّ يؤمر به إلى النار»[٢].

وقال أبو عبدالله عليه السلام: «عِدةُ المؤمن أخاه نذرٌ لاكفّارة له، فمن أخلفه فبخلف الله بدأ ولمقته تعرّض، وذلك قوله تعالى: ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لاتَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَاللهِ أَنْ تَقُولُوا ما لاتَفْعَلُون﴾[٣]»[٤].

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليف إذا وَعَد»[٥].

وقال الباقر عليه السلام: «أيّما مسلم أتى مسلماً زائراً أو طالب حاجةٍ وهو في منزله، فاستأذن عليه فلم يأذن له ولم يخرج إليه لم يزل في لعنة الله حتى يلتقيا»[٦].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٢٠٥، باب من كسا مؤمناً، ح ٣

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٧، باب من منع مؤمناً شيئاً من عنده...، ح ٢

٣. الصفّ (٦١)، ٢ ـ ٣.

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٣، باب خلف الوعد، ح ١

٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٤، باب خلف الوعد، ح ٢

٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٥، باب من حجب أخاه المؤمن، ح ٤

الحديث الواحد والعشرون: في الخصومة، ويتبعها معاداة الرجال والمكر والغدر

وبالسند المتقدّم عن محمّدبن يحيى، عن أحمد بن محمّدبن عيسى، عن ابن محبوب، عن عنبسة العابد، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «إيّاكم والخصومة! فإنّها تشغل القلب، وتورث النفاق، وتكسب الضغائن»[١].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «ما كاد جبرئيل يأتيني إلّا قال: يا محمّد، اتّق شحناء الرجال وعداوتهم»[٢].

وقال صلى الله عليه وآله: «ليس منّا مَن ماكَر مسلماً»[٣].

وقال أميرالمؤمنين علي عليه السلام: «لولا أنّ المكر والخديعة في النار لكنت من أمكر الناس»[٤].

الحديث الثاني والعشرون: في الغيبة ويتبعه البهت

وبسندنا المتقدّم عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «من قال في مؤمن ما رأته عيناه وسمعته أذناه فهو من الذين قال الله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾[٥]»[٦].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «الغيبة أسرع في دين الرجل المسلم من الآكلة في جوفه»[٧].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٣٠١، باب المراء والخصومة ومعاداة الرجال، ح ٥ و ٩

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٠١، باب المراء والخصومة ومعاداة الرجال، ح ٩

٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٣٧، باب المكر والغدر والخديعة، ح ٣

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٣٨، باب المكر والغدر والخديعة، ح ١

٥. النور (٢٤)، ١٨

٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٧، باب الغيبة والبهت، ح ٢

٧. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٦، باب الغيبة والبهت، ح ١

وقال الصادق عليه السلام: «من بهت مؤمنا أو مؤمنة بما ليس فيه بعثه الله في طينة خبال» قيل: وما طينة خبال؟ قال: «صديد يخرج من فروج المومسات»[١].

وقال أبو الحسن عليه السلام: «من ذكر رجلاً من خلفه بما هو فيه ممّا عرفه الناس لم يغتبه، ومن ذكره من خلفه بما هو فيه مما لا يعرفه الناس فقد اغتابه، ومن ذكره بما ليس فيه فقد بهته»[٢].

وقال الصادق عليه السلام: «سئل النبيّ صلى الله عليه وآله: ما كفّارة الاغتياب؟ قال، تستغفر الله لمن اغتبته كلّما ذكرته»[٣].

وقال الصادق عليه السلام: «من روى على مسلم روايةً يريد بها شَينَه وهدم مروءته ليسقط من أَعين الناس أَخرجه الله من ولايته إلى ولاية الشيطان فلا يقبله الشيطان»[٤].

قال الجامع لهذه الأَحاديث حسين بن عبدالصمد: الغيبة إذا قصد بها الردع عن المعصية والكفّ عن أذى المؤمنين فهي من أَفضل الأَعمال؛ إذ لا يبتدر لها إلّا خالص الإيمان، وهي واجبة بنصّ القرآن العزيز ونصّ الرسول وأَهل بيته المعصومين، وقد أَجمع على ذلك أَهل الإسلام قاطبةً وإلّا لتعطّل النهي عن المنكرات وظهر الفساد، ولكن ذلك لا يسمّى غيبة بل نهياً عن المنكر. والغيبة ما يقصد بها هتك عِرض المؤمن وإهانته فقط كما يشهد به الحديث الأَخير.

الحديث الثالث والعشرون: في هجر المؤمن، ويتبعه بغضه وإخافته والنميمة عليه

وبسندنا المتقدّم عن محمّد بن يحيى، عن أَحمد بن محمّد، عن محمّد بن

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٧، باب الغيبة والبهت، ح ٥. والمومسات: الفاجرات.

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٨، باب الغيبة والبهت، ح ٦

٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٧، باب الغيبة والبهت، ح ٤

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٨، باب الرواية على المؤمن، ح ١

سنان، عن أبي سعيد القمّاط، عن داود بن كثير قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: «أيّما مسلمَين تهاجرا فمكثا ثلاثاً لايصطلحان إلاّ كانا خارجين من الإسلام ولم يكن بينهما ولاية، فأيّهما سبق إلى كلام أخيه كان السابق إلى الجنّة يوم الحساب»[١].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «ألا إنّ في التباغض الحالقة، لاأعني حالقة الشعر، ولكن حالقة الدين»[٢].

وقال الصادق عليه السلام: «من روّع مؤمناً بسلطان ليصيبه منه مكروه فلم يصبه فهو في النار، ومن روّع مؤمناً بسلطان ليصيبه منه مكروه فأصابه فهو مع فرعون وآل فرعون في النار»[٣].

وقال عليه السلام: «من أعان على مؤمن ولو بشطر كلمة لقي الله عزّ وجلّ يوم القيامة مكتوب بين عينيه: آيسٌ من رحمة الله»[٤].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «ألا أُنبّئكم بشراركم؟» قالوا: بلى يا رسول الله، قال: «المشّاؤون بالنميمة، المفرّقون بين الأحبّة، الباغون للبُراء المعايب»[٥].

الحديث الرابع والعشرون: فيمن أهان مؤمناً، ويتبعه من آذاه أو احتقره

وبسندنا المتقدّم عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن أبي سعيد القمّاط، عن أبان بن تغلب، عن أبي جعفر عليه السلام

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٥، باب الهجرة، ح ٥

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٦، باب قطيعة المرحم، ح ١

٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٨، باب من أخاف مؤمناً، ح ٢

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٨، باب من أخاف مؤمناً، ح ٣

٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٩، باب النميمة، ح ١

قال: «لمّا أُسري بالنبيّ ﷺ قال: يا ربّ، ما حال المؤمن عندك؟ قال: يا محمّد، من أهان لي وليّاً فقد بارزني بالمحاربة، وأنا أسرع شيء إلى نصرة أوليائي، وما ترددّت عن شيء أنا فاعله كتردّدي عن وفاة المؤمن، يكره الموت وأكره مساءته؛ وإنّ من عبادي من لايصلحه إلّا الغنى ولو صرفته إلى غير ذلك لهلك؛ وإنّ من عبادي من لايصلحه إلاّ الفقر ولو صرفته إليّ غير ذلك لهلك، ومايتقرّب إليّ عبدي بشيء أحبّ إلي ممّا افترضت عليه، وإنّه ليتقرّب إليّ بالنافلة حتّى أُحبّه، فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ولسانه الذي ينطق به ويده الّتي يبطش بها، إن دعاني أجبته وإن سألني أعطيته»[١].

وقال الصادق عليه السلام: «من استذلّ مؤمناً أو احتقره لقلّة ذات يده ولفَقْرِهِ شهره الله يوم القيامة على رؤوس الخلائق»[٢].

وقال عليه السلام: «قال الله عزّ وجلّ: لِيَأْذن بحربٍ منّي من آذى عبدي المؤمن، وليأمن غضبي من أكرم عبدي المؤمن»[٣].

وقال عليه السلام: «من حقر مؤمناً مسكيناً أو غير مسكين لم يزل الله حاقراً له ماقتاً حتّى يرجع عن محقرته إيّاه»[٤].

الحديث الخامس والعشرون: فيمن طلب عثرات المسلمين وزلّاتهم، ويتبعه من يتّقيه الناس خوف شرّه

وبالطريق المتقدّم عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عليّ

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٢، باب من آذى المسلمين واحتقرهم، ح ٨

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٣، باب من آذى المسلمين واحتقرهم، ح ٩

٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٠، باب من آذى المسلمين واحتقرهم، ح ١

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٥١، باب من آذى المسلمين واحتقرهم، ح ٤

بن إسماعيل، عن ابن مسكان، عن محمّد بن مسلم أو الحلبيّ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لاتَطَلَّبوا عثرات المؤمنين فإنّ من تتبّع عثرات أخيه تتبّع الله عثراته ومن تتبّع الله عثرته يفضحه ولو في جوف بيته»[١].

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من أذاع فاحشة كان كمبتدئها، ومن عيّر مؤمناً بشيء لم يمت حتّى يركبه»[٢].

وقال الباقر عليه السلام: «أقرب ما يكون العبد إلى الكفر أن يؤاخي الرجلُ [الرجلَ] على الدين فيحصي عليه عثراته ليعيّره بها يوماً مّا»[٣].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «شرّ النّاس عند الله يوم القيامة الذين يكرمون اتّقاء شرّهم»[٤].

وقال الصادق عليه السلام: «من خاف الناس لسانه فهو في النار»[٥].

الحديث السادس والعشرون: في السباب، ويتبعه الشماتة والتهمة وسوء الظنّ

وبسندنا السابق عن ابن محبوب، عن عبدالرحمن بن الحجّاج، عن أبي الحسن موسى عليه السلام في رجلين يتسابّان قال: «البادئ منهما أظلم، ووزره ووزر صاحبه عليه مالم يعتذر إلى المظلوم»[٦].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «سباب المؤمن كالمشرف على الهلكة»[٧].

وقال الباقر عليه السلام: «إنّ اللعنة إذا خرجت من فيّ صاحبها تردّدت فإن وجدت

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٥، باب من طلب عثرات المؤمنين وعوراتهم، ح ٥

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٦، باب التعيير، ح ٢

٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٥، باب من طلب عثرات المؤمنين...، ح ٦

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٢٦، باب من يتقى شرّه، ح ٢ و ٤

٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٢٧، باب من يتقى شرّه، ح ٣

٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٠، باب السباب، ح ٤

٧. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٩، باب السباب، ح ١

مساغا وإلّا رجعت على صاحبها»[١].

وقال ولده الصادق عليه السلام: «لاتُبْدِي الشماتة لأخيك فيرحمه الله ويصيّرها بك»[٢].

وقال الصادق عليه السلام: «إذا اتّهم المؤمن أخاه انماث الإيمان في قلبه كما ينماث الملح في الماء»[٣].

وقال أبو الحسنين عليّ عليه السلام: «ضع أمر أخيك على أحسنه حتّى يأتيك ما يغلبك منه، ولاتظنّنّ بكلمة خرجت من في أخيك سوءاً وأنت تجد لها في الخير محملاً»[٤].

الحديث السابع والعشرون: في الغضب

وبسندنا المتقدّم عن أبي عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن عبدالجبّار، عن ابن فضّال، عن عليّ بن عقبة، عن أبيه، عن ميسّر قال: ذكر الغضب عند أبي جعفر عليه السلام فقال: «إنّ الرجل ليغضب فما يرضى حتّى يدخل النار، فأيّما رجل غضب على قوم وهو قائم فليجلس من فوره، فإنّه سيذهب عنه رجز الشيطان، وأيّما رجل غضب على ذي رحم فليدن منه فليمسّه فإنّ الرحم إذا مُسّت سكنت»[٥].

وقال عليه السلام: «مكتوب في التوراة: يا موسى، أمسك غضبك عمّن ملّكتك عليه أكفّ عنك غضبي»[٦].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٠، باب السباب، ح ٦ و ٧

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٥٩، باب الشماتة، ح ١

٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٦١، باب التهمة وسوء الظنّ، ح ١

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٦٢، باب التهمة وسوء الظنّ، ح ٣

٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٢، باب الغضب، ح ٢

٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٣، باب الغضب، ح ٧

وقال النبيﷺ: «الغضب يفسد الإيمان كما يفسد الخلّ العسل»[١].

وقال الصادقؑ: «أوحى الله تعالى إلى بعض أنبيائه: يا ابن آدم، اذكرني في غضبك أذكرك في غضبي لاأمحقك فيمن أمحق»[٢].

الحديث الثامن والعشرون: في الحسد، ويتبعه العصبيّة والبغي

وبالسند المتقدّم عن عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن معاوية بن وهب قال: قال أبو عبدالله: «آفة الدين الحسد والعجب والفخر»[٣].

وقال ؑ: «إنّ الحسد يأكل الإيمان كما تأكل النار الحطب»[٤].

وقالؑ: «من تعصّب أو تُعُصّب له فقد خلع ربق الإيمان من عنقه»[٥].

وقالؑ: «يقول إبليس لجنوده: ألقوا بينهم الحسد والبغي، فإنّهما يعدلان الشرك بالله»[٦].

وقال النبيﷺ: «إنّ أعجل الشرّ عقوبة البغي»[٧].

وقال الباقرؑ: «إنّ أسرع الخير ثوابا البرّ، وإنّ أسرع الشرّ عقوبة البغي. وكفى بالمرء عيباً أن يبصر من الناس ما يعمى عنه من نفسه، أو يعيّر الناس بما لايستطيع تركه، أو يؤذي جليسه بما لايعنيه»[٨].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٢، باب الغضب، ح ١

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٣، باب الغضب، ح ٨

٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٧، باب الحسد، ح ٥

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٦، باب الحسد، ح ٢

٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٧، باب العصبيّة، ح ١

٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٢٧، باب البغي، ح ٢

٧. الكافي، ج ٢، ص ٣٢٧، باب البغي، ح ١

٨. الكافي، ج ٢، ص ٤٥٩، باب من يعيب الناس، ح ١

الحديث التاسع والعشرون: في الكبر، ويتبعه العجب

وبسندنا المتقدّم عن عدّة من أَصحابنا، عن أَحمد بن أَبي عبدالله، عن عثمان بن عيسى، عن العلاء بن الفضيل، عن أَبي عبدالله عليه السلام قال: «قال أَبو جعفر عليه السلام: العزّ رداء الله والكبر إزاره، فمن تناول شيئاً منه أَكبّه الله في نار جهنّم»[١].

وقال عليه السلام: «الكبر رداء الله، والمتكبّر ينازع الله رداءه»[٢].

وقال ولده الصادق عليه السلام: «إنّ المتكبّرين يُجعلون في صور الذرّ يتوطّؤهم الناس حتّى يفرغ الله من الحساب»[٣].

وقال الصادق عليه السلام: «من دخله العجب هلك»[٤].

وقال زين العابدين عليّ بن الحسين عليه السلام: «عجباً للمتكبّر الفخور! الذي كان بالأَمس نطفةً ثمّ غداً هو جيفة»[٥].

وقال عبدالرحمن بن الحجاج: قلت لأَبي عبدالله عليه السلام: الرجل يعمل العمل وهو خائف مشفق، ثمّ يعمل شيئاً من البرّ فيدخله شبه العجب به؟ فقال: «هو في حاله الأُولى وهو خائف أَحسن منه في حال عجبه»[٦].

الحديث الثلاثون: في الظلم، ويتبعه من وصف عدلاً ثمّ عمل بغيره

وبسندنا المتقدّم عن عدّة من أَصحابنا، عن أَحمد بن محمّد بن خالد، عن أَبيه،

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٩، باب الكبر، ح ٣
٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٩، باب الكبر، ح ٤
٣. الكافي، ج ٢، ص ٣١، باب الكبر، ح ١١
٤. الكافي، ج ٢، ص ٣١٣، باب العجب، ح ٢
٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٢٨، باب الفخر والكبر، ح ١
٦. الكافي، ج ٢، ص ٣١٤، باب العجب، ح ٧

عن هارون بن الجهم، عن المفضّل بن صالح، عن سعد بن طريف، عن أبي جعفرعليه السلام قال: «الظلم ثلاثة: ظلمٌ يغفره الله، وظلمٌ لايغفره الله، وظلمٌ لايدعه الله. فأمّا الظلم الذي لايغفره فالشرك، وأمّا الظلم الذي يغفره فظلم الرجل نفسه فيما بينه وبين الله، وأما الظلم الذي لايدعه فالمداينة بين العباد»[١].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «الظلم ظلمات يوم القيامة»[٢].

وقال عليٌّ عليه السلام: «من خاف القصاص كفّ عن ظلم الناس»[٣].

وقال الصادق عليه السلام: «ما من مظلمة أَشدّ من مظلمة لايجد صاحبها عليها عوناً إلّا الله»[٤].

وقال عليه السلام: «من ظَلَم مظلمة أُخذ بها في نفسه أَو في ماله أَو في ولده»[٥].

وقال عليه السلام: «العامل بالظلم والمعين له والراضي به شركاء ثلاثتهم»[٦].

وقال عليه السلام: «العدل أَحلى من الشهد، وأَلين من الزبد، وأَطيب ريحاً من المسك»[٧].

وقال عليه السلام: «أَشدّ الناس عذاباً يوم القيامة من وصف عدلاً ثمّ عمل بغيره»[٨].

وقال أَبوه عليه السلام: «أَبلِغ شيعتنا أَنّه لن ينال ما عندالله إلّا بعملٍ، وأَبلغ شيعتنا أَنّ أَعظم الناس حسرة يوم القيامة من وصف عدلا ثمّ يخالفه إلى غيره»[٩].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٣٣٠، باب الظلم، ح ١

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣٣٢، باب الظلم، ح ١٠ و ١١؛ بتفاوتٍ.

٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٣١، باب الظلم، ح ٦

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٣١، باب الظلم، ح ٤

٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٣٢، باب الظلم، ح ٩

٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٣٣، باب الظلم، ح ١٦

٧. الكافي، ج ٢، ص ١٤٧، باب الإنصاف والعدل، ح ١٥

٨. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٠، باب من وصف عدلاً وعمل بغيره، ح ٢

٩. الكافي، ج ٢، ص ٣٠٠، باب من وصف عدلاً وعمل بغيره، ح ٥

وقال الصادق عليه السلام: «كتب رجل إلى أبي ذرّ رضي الله عنه: يا أباذرّ، أطرفني بشيءٍ من العلم؟ فكتب إليه: إنّ العلم كثير، ولكن إن قدرت أن لاتسيء إلى من تحبّه فافعل، فقال الرجل: أرأيت أحداً يسيء إلى من يحبّه؟ قال: نعم نفسك أحبّ الأشياء إليك وأنت إذا عصيت الله فقد أسأت إليها»[١].

وقال أبو عبدالله عليه السلام: «اتّقوا الله واعدلوا، فإنّكم تعيبون على قوم لايعدلون»[٢].

الحديث الواحد والثلاثون: في المؤاخذة على الذنوب، ويتبعها الاستدراج والإصرار

وبطريقنا المتقدّم عن عليّ، عن أبيه، عن النضر بن سويد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «أما إنّه ليس من عرقٍ يضرب ولانكبةٍ ولاصداع ولامرضٍ إلاّ بذنبٍ؛ وذلك قول الله عزّوجلّ: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾[٣] قال: وما يعفو الله أكثر ممّا يؤاخذ به»[٤].

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «قال الله عزّ وجلّ: وعزّتي وجلالي لاأُخرج عبداً من الدنيا وأنا أُريد أن أرحمه حتّى استوفي منه كلّ خطيئة عملها، إمّا بسقم في جسده وإمّا بضيق في رزقه وإمّا بخوف في دنياه، فإن بقيت عليه بقيّة شدّدت عليه عند الموت. وعزّتي وجلالي لاأُخرج عبداً من الدنيا وأنا أُريد أن أُعذّبه حتّى أُوفّيه كلّ حسنةٍ عملها، إمّا بسعة في رزقه وإمّا بصحّة في جسمه وإمّا بأمن في دنياه، فإن بقيت عليه بقيّة هوّنت عليه بها الموت»[٥].

وقال صلى الله عليه وآله: «مايزال الهمّ والغمّ بالمؤمن حتّى ما يدع له ذنباً»[٦].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٤٥٨، باب محاسبة العمل، ذيل الحديث ٢٠؛ بتفاوت.

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٤٧، باب الإنصاف والعدل، ح ١٤

٣. الشورى (٤٢)، ٣٠

٤. الكافي، ج ٢، ص ٢٦٩، باب الذنوب، ح ٣

٥. الكافي، ج ٢، ص ٤٤٤، باب تعجيل العقوبة، ح ٣

٦. الكافي، ج ٢، ص ٤٤٥، باب تعجيل العقوبة، ح ٧

وقال الصادق عليه السلام: «الذنوب التي تغيّر النعم البغي، والذنوب التي تورث الندم القتل، والتي تنزل النقم الظلم، والتي تهتك الستر شرب الخمر، والتي تحبس الرزق الزنا، والتي تعجّل الفناء قطيعة الرحم، والتي تردُّ الدعاء وتُظلم الهواء عقوق الوالدين»[١].

وقال عليه السلام: «إذا أَراد الله بعبدٍ خيراً فأَذنب ذنباً أَتبعه بنقمة ويذكّره الاستغفار، وإذا أَراد الله بعبد شرّاً فَأذنب ذنبا أَتبعه بنعمة لينسيه الاستغفار، ويتمادى بها، وهو قول الله تعالى: ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لاَيَعْلَمُونَ﴾[٢]، بالنعم عند المعاصي»[٣].

وقال عليه السلام: «كم من مغرور بما قد أَنعم الله عليه، وكم من مستدرج بستر الله عليه، وكم من مفتون بثناء الناس عليه»[٤].

وقال عليه السلام: «تعوذّوا بالله من سطوات الله بالليل والنهار» قيل: وما سطوات الله؟ قال: «الأَخذ على المعاصي»[٥].

وقال أَبو جعفر عليه السلام: «إنّ الله عزّوجلّ قضى قضاءً حتماً لاينعم على العبد بنعمةٍ فيسلبها إيّاه حتّى يُحدث العبدُ ذنباً يستحقّ به تلك النقمة»[٦].

وقال جعفر الصادق عليه السلام: «إذا أَذنب الرجل خرج في قلبه نكتة سوداء، فإن تاب انمحت وإن زاد زادت حتّى تغلب على قلبه فلا يفلح أَبداً»[٧].

وقال عليه السلام: «لا والله لايقبل الله شيئاً من طاعته على الإصرار على شيء من

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٤٤٧، باب في تفسير الذنوب، ح ١

٢. الأعراف (٧)، ١٨٢

٣. الكافي، ج ٢، ص ٤٥٢، باب الاستدراج، ح ١

٤. الكافي، ج ٢، ص ٤٥٢، باب الاستدراج، ح ٤

٥. الكافي، ج ٢، ص ٢٦٩، باب الذنوب، ح ٦

٦. الكافي، ج ٢، ص ٢٧٣، باب الذنوب، ح ٢٢

٧. الكافي، ج ٢، ص ٢٧١، باب الذنوب، ح ١٣

معاصيه»[١].

الحديث الثاني والثلاثون: في الرياء، ويتبعه من أطاع المخلوق في معصية الخالق

وبسندنا المتقدّم عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي المعزا، عن يزيد بن خليفة قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: «كلّ رياء شرك، إنّه من عمل للنّاس كان ثوابه على الناس، ومن عمل لله كان ثوابه على الله»[٢].

وقال عليه السلام: «قال الله تعالى: أنا خير شريك، من أشرك معي غيري في عمل لم أقبله، إلاّ ما كان خالصاً لي»[٣].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «من أسرّ سريرةً ردّاه الله رداءها إن خيراً فخيرٌ وإن شرّاً فشرّ»[٤].

وقال صلى الله عليه وآله: «من طلب مرضاة الناس بما يسخط الله كان حامده من الناس ذامّاً، ومن آثر طاعة الله بغضب الناس كفاه الله عداوة كلّ عدوٍ، وحسد كل حاسد، وبغي كلّ باغ، وكان الله عزّوجلّ له ناصراً وظهيراً»[٥].

وقال صلى الله عليه وآله: «من أرضى سلطاناً بسخط الله خرج من دين الله»[٦].

الحديث الثالث والثلاثون: في برّ الوالدين

وبسندي السابق عن ابن محبوب، عن خالد بن نافع البجليّ، عن محمّد بن مروان قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: «إنّ رجلاً أتى النبيّ صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله،

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٢٨٨، باب الإصرار على الذنب، ح ٣

٢. الكافي، ج ٢، ص ٢٩٣، باب الرياء، ح ٣

٣. الكافي، ج ٢، ص ٢٩٥، باب الرياء، ح ٩

٤. الكافي، ج ٢، ص ٢٩٤، باب الرياء، ح ٦

٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٧٢، باب من أطاع المخلوق في معصية الخالق، ح ٢

٦. الكافي، ج ٢، ص ٣٧٣، باب من أطاع المخلوق في معصية الخالق، ح ٥

أوصني؟ فقال ﷺ: لاتشرك بالله شيئاً وإن أُحرقت بالنار أو عذّبت إلّا وقلبك مطمئنّ بالإيمان ؛ و والديك فأطعهما وبرّهما حيّين كانا أو ميّتين، وإن أمَراك أن تخرج من أهلك ومالك فافعل، فإنّ ذلك من الإيمان»[١].

وقال الصادق ﷺ: «ما يمنع الرجل منكم أن يبرّ والديه حيّين كانا أو ميّتين؛ يصلّي عنهما، ويتصدّق عنهما، ويحجّ عنهما، ويصوم عنهما، فيكون الذي صنع لهما، وله مثل ذلك فيزيده الله ببرّه وصلاته خيراً كثيراً»[٢].

وقال أبو جعفر ﷺ: «إنّ العبد ليكون بارّاً بوالديه في حياتهما ثمّ يموتان فلا يقضي عنهما ديونهما ولايستغفر لهما فيكتبه الله عاقّاً؛ وإنّه ليكون عاقّاً لهما في حياتهما غير بارٍّ بهما، فإذا ماتا قضى دينهما واستغفر لهما فيكتبه الله بارّاً بهما»[٣].

وقال النبيّ ﷺ: «إيّاكم وعقوق الوالدين فإنّ ريح الجنّة توجد من مسيرة ألف عام ولايجده عاقٌّ ولاقاطع [رحم] ولاشيخ زان ولاجارٌّ إزاره خيلاء، إنّما الكبرياء لله ربّ العالمين»[٤].

الحديث الرابع والثلاثون: في صلة الرحم

وبسندنا المتقدّم عن محمّد بن يحيى، عن عليّ بن الحكم، عن خطّاب الأعور، عن أبي حمزة قال: قال أبو جعفر ﷺ: «صلة الأرحام تزكّي الأعمال، وتُنَمّي الأموال، وتدفع البلوى، وتيسّر الحساب، وتنسئ في الأجل»[٥].

وقال ولده الصادق ﷺ: «صلة الأرحام تُحسّن الخلق، وتسمّح الكفّ، وتطيّب

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٥٨، باب البرّ بالوالدين، ح ٢

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٥٩، باب البرّ بالوالدين، ح ٧

٣. الكافي، ج ٢، ص ١٦٣، باب البرّ بالوالدين، ح ٢١

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٩، باب العقوق، ح ٦

٥. الكافي، ج ٢، ص ١٥٠، باب صلة الرحم، ح ٤

النفس، وتزيد في الرزق، وتنسئ في الأَجل»[١].

وقال عليه السلام: «صلة الرحم وحسن الجوار تعمران الديار وتزيدان في الأَعمار»[٢].

وقال عليه السلام: «اتّقوا الحالقة فإنّها تميت الرجال» قيل: وما الحالقة؟ قال: «قطيعة الرحم»[٣].

وقال أَبوه الباقر عليه السلام: «في كتاب عليّ عليه السلام: ثلاث خصال لايموت صاحبهنّ حتّى يرى وبالهنّ: البغي وقطيعة الرحم واليمين الكاذبة؛ وإنّ أَعجل الطاعة ثواباً لصلة الرحم، وإنّ القوم ليكونون فجّاراً فيتواصلون فتنمى أَموالهم ويثرون، وإنّ اليمين الكاذبة وقطيعة الرحم لتذران الديار بلاقع من أَهلها...»[٤].

الحديث الخامس والثلاثون: في الاستغناء عمّا في أَيدي الناس، ويتبعه القناعة وقطع الطمع

وبالطريق المتقدّم عن عليّ، عن أَبيه، وعليّ بن محمّد القاسانيّ، جميعاً عن القاسم بن محمّد، عن سليمان بن داود المنقريّ، عن حفص بن غياث قال: قال أَبو عبدالله عليه السلام: «إذا أَراد أَحدكم أَن لايسأل الله شيئاً إلّا أَعطاه فلييأَس من الناس كلّهم، ولايكون له رجاء إلّا عند الله، فإذا علم الله عزّوجلّ ذلك من قلبه لم يسأَل الله شيئاً إلّا أَعطاه»[٥].

وقال عليه السلام: «من رضي من الله باليسير من المعاش رضي الله منه باليسير من

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٥١، باب صلة الرحم، ح ٦ و ص ١٥٢، ح ١٢

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٥٢، باب صلة الرحم، ح ١٤

٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٦، باب قطيعة الرحم، ح ٢

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٤٧، باب قطيعة الرحم، ح ٤. بلاقع: جمع بلقع وبلقعة، وهي الأرض القفر التي لاشيء فيها.

٥. الكافي، ج ٢، ص ١٤٨، باب الاستغناء عن الناس، ح ٢

العمل»[١].

وقال عليه السلام: «من قنع بما رزقه الله فهو من أغنى الناس»[٢].

وقال عليه السلام: «إن كان ما يكفيك يغنيك فأدنى ما فيها يغنيك، وإن كان ما يكفيك لايغنيك فكلّ ما فيها لايغنيك»[٣].

وقال عليّ بن الحسين عليه السلام: «رأيت الخير كلّه قد اجتمع في قطع الطمع عمّا في أيدي الناس»[٤].

وقال ولده باقر العلم عليه السلام: «بئس العبد عبدٌ له طمع يقوده، وبئس العبد عبدٌ له رغبة تذلّه»[٥].

وقال ولده جعفر الصادق عليه السلام: «شرف المؤمن قيام الليل، وعزّه استغناؤه عمّا في أيدي الناس»[٦].

الحديث السادس والثلاثون: في الزهد، ويتبعه ذمّ الدنيا

وبسندنا المتقدّم عن محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن الهيثم بن واقد الحريريّ، عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: «من زهد في الدنيا أثبت الله الحكمة في قلبه وأنطق بها لسانه، وبصّره عيوب الدنيا داءها ودواءها، وأخرجه من الدنيا سالماً إلى دار السّلام»[٧].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ١٣٨، باب القناعة، ح ٣

٢. الكافي، ج ٢، ص ١٣٩، باب القناعة، ح ٩

٣. الكافي، ج ٢، ص ١٣٩، باب القناعة، ح ١٠

٤. الكافي، ج ٢، ص ١٤٨، باب الاستغناء عن الناس، ح ٣

٥. الكافي، ج ٢، ص ٣٢٠، باب الطمع، ح ٢

٦. الكافي، ج ٢، ص ١٤٨، باب الاستغناء عن الناس، ح ١

٧. الكافي، ج ٢، ص ١٢٨، باب ذمّ الدنيا والزهد فيها، ح ١

وقال عليه السلام: «رأس كلّ خطيئة حبّ الدنيا»[١].

وقال عليه السلام: «من أَصبح وأَمسى والدنيا أَكبر همّه جعل الله الفقر بين عينيه، وشتّت أَمره، ولم ينل من الدنيا إلّا ما قسم الله له؛ ومن أَصبح وأَمسى والآخرة أَكبر همّه جعل الله الغنى في قلبه وجمع أَمره»[٢].

وقال عليه السلام: «إذا أَراد الله بعبد خيراً زهّده في الدنيا وفقّهه في الدين وبصّره عيوبها، ومن أُوتيهنّ فقد أُوتي خير الدنيا والآخرة»[٣].

وقال عليه السلام: «من تعلّق قلبه بالدنيا تعلّق قلبه بثلاث خصال: همٌّ لايفنى، وأَملٌ لايُدرك، ورجاءٌ لايُنال»[٤].

وقال أَبوه باقر العلم عليه السلام: «ملك ينادي كلّ يوم: ابن آدم لِدْ للموت واجمع للفناء وابن للخراب»[٥].

وقال النبيّ صلى الله عليه وآله: «إنّ الدرهم والدينار أَهلكا من كان قبلكم وهما مهلكاكم»[٦].

وقال الصادق عليه السلام: «اصبروا على الدنيا فإنّما هي ساعة، فما مضى منها لاتجد له ألماً ولاسروراً، وما لم يجئ فلاتدري ما هو؛ وإنّما هي ساعتك التي أَنت فيها فاصبر فيها على طاعة الله واصبر فيها عن معصية الله»[٧].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٣١٥، باب حبّ الدنيا والحرص عليها، ح ١

٢. الكافي، ج ٢، ص ٣١٩، باب حب الدنيا والحرص عليها، ح ١٥

٣. الكافي، ج ٢، ص ١٣٠، باب ذمّ الدنيا والزهد فيها، ح ١٠

٤. الكافي، ج ٢، ص ٣٢٠، باب حبّ الدنيا والحرص عليها، ح ١٧

٥. الكافي، ج ٢، ص ١٣١، باب ذمّ الدنيا والزهد فيها، ح ١٤

٦. الكافي، ج ٢، ص ٣١٦، باب حبّ الدنيا والحرص عليها، ح ٦

٧. الكافي، ج ٢، ص ٤٥٤، باب محاسبة العمل، ح ٤

الحديث السابع والثلاثون: في الاعتراف بالذنوب والندم عليها، ويتبعه سترها

وبسندنا المتقدّم عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عليّ الأحمسيّ، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «والله ما ينجو من الذنب إلاّ من أقرّ به»، و[قال]: «كفى بالندم توبة»[١].

وقال عليه السلام: «لا والله ما أراد الله من العباد إلّا خصلتين: أن يقرّوا له بالنعم فيزيدهم، وبالذنوب فيغفرها لهم»[٢].

وقال عليه السلام: «إنّ الرجل ليذنب الذنب فيدخله الله الجنّة» قيل: يدخله الله بالذنب الجنّة؟! قال: «نعم، إنّه ليذنب فلايزال منه خائفاً ماقتاً لنفسه فيرحمه الله فيدخله الجنّة»[٣].

وقال عليه السلام: «إنّ الله يحبّ العبد أن يطلب إليه في الجرم العظيم، ويبغض العبد أن يستخفّ بالجرم اليسير»[٤].

وقال أبوالحسن الرضا عليه السلام: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: المستتر بالحسنة يعدل سبعين حسنة، والمذيع بالسيّئة مخذول، والمستتر بها مغفور له»[٥].

الحديث الثامن والثلاثون: في التوبة، ويتبعها ما جعل الله لآدم في ذريّته

وبسندنا المتقدّم عن محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن ابن محبوب، عن العلاء، عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «يا محمّد بن مسلم، ذنوب

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٤٢٦، باب الاعتراف بالذنوب، ح ١

٢. الكافي، ج ٢، ص ٤٢٦، باب الاعتراف بالذنوب، ح ٢

٣. الكافي، ج ٢، ص ٤٢٦، باب الاعتراف بالذنوب، ح ٣

٤. الكافي، ج ٢، ص ٤٢٧، باب الاعتراف بالذنوب، ح ٦

٥. الكافي، ج ٢، ص ٤٢٨، باب ستر الذنوب، ح ١

المؤمن إذا تاب منها مغفورة له فليعمل المؤمن لما يستأنف بعد التوبة والمغفرة، أما والله إنّها ليست إلّا لأهل الإيمان» قلت: فإن عاد بعد التوبة والاستغفار من الذنوب وعاد في التوبة؟! قال: «يا محمّد بن مسلم، أترى العبد المؤمن يندم على ذنبه ويستغفر منه ويتوب ثمّ لايقبل الله توبته؟» قلت: فإنّه فعل ذلك مراراً، يذنب ثمّ يتوب ويستغفر! فقال: «كلّما عاد المؤمن بالاستغفار والتوبة عاداالله عليه بالمغفرة، وإنّ الله غفور رحيم يقبل التوبة ويعفو عن السيّئات، فإيّاك أن تُقَنِّط المؤمن من رحمة الله»[١].

وقال أبوبصير: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: قوله تعالى: ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً﴾[٢] قال: «هو الذنب الذي لايعود فيه أبداً» قلت: وأَيْنا لم يعد؟ فقال: «يا أبا محمّد، إنّ الله يحبّ من عباده المفتَّن التوّاب»[٣].

وقال عليه السلام: «إذا تاب العبد توبة نصوحاً أحبّه الله فستر عليه ذنوبه في الدنيا والآخرة»[٤].

وقال باقر العلم عليه السلام: «إنّ الله أَشدّ فرحاً بتوبة عبده من رجل أَضلَّ راحلتَه وزادَه في ليلةٍ ظلماء فوجدها، فالله أَشدّ فرحاً بتوبة عبده من ذلك الرجل براحلته حين وجدها»[٥].

وقال عليه السلام: «التائب من الذنب كمن لاذنب له، والمقيم على الذنب وهو مستغفر منه كالمستهزئ»[٦].

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٤٣٤، باب التوبة، ح ٦

٢. التحريم (٦٦)، ٨

٣. الكافي، ج ٢، ص ٤٣٢، باب التوبة، ح ٤؛ والمفتّن: الممتَحَن.

٤. الكافي، ج ٢، ص ٤٣٠، باب التوبة، ح ١

٥. الكافي، ج ٢، ص ٤٣٥، باب التوبة، ح ٨

٦. الكافي، ج ٢، ص ٤٣٥، باب التوبة، ح ١٠

وقال أحدهما عليه السلام: «إنّ آدم عليه السلام قال: يا ربّ سلّطت عليّ الشيطان وأجريته منّي مجرى الدم، فاجعل لي شيئا؟ فقال: يا آدم، جعلت لك أنّ من هَمّ من ذريّتك بسيّئةٍ لم تكتب عليه، فإن عملها كُتبت عليه سيّئة؛ ومن همّ منهم بحسنة فإن لم يعملها كتبت له حسنة، فإن هو عملها كتبت له عشراً. قال: يا ربّ زدني؟ قال: جعلت لك أنّ من عمل منهم سيّئة ثمّ استغفر غفرت له. قال: يا ربّ زدني؟ قال: جعلت لهم التوبة وبسطت لهم التوبة حتّى تبلغ النفس إلى هذه. قال: يا ربّ حسبي»[١].

وقال أحدهما عليه السلام: «إنّ الله تبارك وتعالى جعل لآدم في ذريّته: من همّ بحسنة ولم يعملها كتبت له حسنة، ومن همّ بحسنة وعملها كتبت له عشراً، ومن همّ بسيّئة ولم يعملها لم تكتب عليه، ومن همّ بها وعملها كتبت عليه سيّئة»[٢].

الحديث التاسع والثلاثون: في الاستغفار، وتتبعه المحاسبة

وبسندنا المتصل عن عليّ [بن إبراهيم]، عن أبيه وأبي عليّ الأشعريّ ومحمّد بن يحيى، جميعاً عن الحسين بن إسحاق، عن عليّ بن مهزيار، عن فضالة بن أيّوب، عن عبدالصمد بن بشير، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «العبد المؤمن إذا أذنب ذنباً أجّله الله سبع ساعات، فإن استغفر الله لم يكتب عليه شيء، وإن مضت الساعات ولم يستغفر كتبت عليه سيّئة؛ وإنّ المؤمن ليذكر ذنبه بعد عشرين سنة حتّى يستغفر ربّه فيغفر له، وإنّ الكافر لينساه من ساعته»[٣].

وقال عليه السلام: «من عمل سيّئة أُجّل فيها سبع ساعات، فإن قال: أستغفر الله الذي

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٤٤٠، باب فيما أعطى الله... آدم...، ح ١

٢. الكافي، ج ٢، ص ٤٢٨، باب من يهمّ بالحسنة أو السيّئة، ح ١

٣. الكافي، ج ٢، ص ٤٣٧، باب الاستغفار من الذنب، ح ٣

لا إله إلّا هو الحيّ القيوم وأتوب إليه ـ ثلاث مرّات ـ لم يكتب عليه»[١].

وقالوا عليهم السلام: «لكلّ شيءٍ دواء ودواء الذنوب الاستغفار»[٢].

وقال أبوالحسن الماضي عليه السلام: «ليس منّا من لم يحاسب نفسه في كلّ يومٍ، فإن عمل حسناً استزاد الله، وإن عمل سيّئاً استغفر الله منه وتاب إليه»[٣].

الحديث الأربعون: في الموت، و هو الخاتمة

وبسندنا المتقدّم عن محمّد بن يحيى، عن محمّد بن أحمد، عن بعض أصحابه، عن الحسن بن عليّ بن أبي عثمان، عن واصل، عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «جاء رجلٌ إلى أبي ذرّ رضي الله عنه فقال: يا أباذر، ما لنا نكره الموت؟ قال: لأنّكم عمّرتم الدنيا وأخربتم الآخرة، فتكرهون أن تنقلوا من عمران إلى خراب. فقال له: فكيف ترى قُدُومنا على الله؟ قال: أمّا المحسن منكم فكالغائب يقدم على أهله، وأمّا المسيء فكالآبق يردّ على مولاه، قال: فكيف ترى حالنا عندالله؟ قال: اعرضوا أعمالكم على الكتاب، إنّ الله تعالى يقول: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾[٤] قال: فقال الرجل: أين رحمة الله؟ قال: رحمة الله قريب من المحسنين»[٥].

وقال الصادق عليه السلام: «إنّكم في آجال مقبوضة وأيّام معدودة والموت يأتي بغتةً، من يزرع خيراً يحصد غبطةً ومن يزرع شرّاً يحصد ندامةً ولكلّ زارع ما زرع،

---

١. الكافي، ج ٢، ص ٤٣٧، باب الاستغفار من الذنب، ح ٢

٢. الكافي، ج ٢، ص ٤٣٩، باب الاستغفار من الذنب، ح ٨

٣. الكافي، ج ٢، ص ٤٥٣، باب محاسبة العمل، ح ٢

٤. الانفطار (٨٢)، ١٤ و ١٥

٥. الكافي، ج ٢، ص ٤٥٨، باب محاسبة العمل، ح ٢٠

ولا يسبق البطيء منكم حظّه، ولا يدرك حريص ما لم يقدّر له»[١].

وقال أَبو جعفر عليه السلام: «إنّ النّهار إذا جاء قال: يا ابن آدم، اعمل في يومك هذا خيراً أشهد لك به عند ربّك يوم القيامة، فإنّي لم آتك فيما مضى ولا آتيك فيما بقي. وإذا جاء الليل قال مثل ذلك»[٢].

وقال عليه السلام: «إذا أَتت على الرجُل أَربعون سنة قيل له: خذ حذرك فإنّك غير معذور، وليس ابن الأَربعين بأَحقّ بالحذر من ابن العشرين، فإنّ الذي يطلبهما واحد وليس براقد، فاعمل لما أَمامك من الهول ودَعْ عنك فضول القول»[٣].

وتمّت بحمدالله وحسن توفيقه

١. الكافي، ج ٢، ص ٤٥٨، باب محاسبة العمل، ح ١٩

٢. الكافي، ج ٢، ص ٤٥٥، باب محاسبة العمل، ح ١٢

٣. الكافي، ج ٢، ص ٤٥٥، باب محاسبة العمل، ح ١٠